پایه‌های ایدئولوژی اسلامی

در پرتو قرآن و سنت

**بقلم:**

**علامّه مجاهد استاد عبدالحمید بن بادیس**/

**مترجم:**

**عبدالله حیدری**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | پایه‌های ایدئولوژی اسلامی در پرتو قرآن و سنت | | | |
| **بقلم:** | علامه مجاهد استاد عبدالحمید بن بادیس/ | | | |
| **مترجم:** | عبدالله حیدری | | | |
| **موضوع:** | عقاید کلام – مجموعه عقاید اسلامی | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc430515929)

[پیشگفتار 1](#_Toc430515930)

[قواعد پنج‌گانۀ اسلام 5](#_Toc430515931)

[مطالبی پیرامون پایۀ اول و آنچه بدان مربوط می‌شود: 6](#_Toc430515932)

[«بیان معنی اسلام» 17](#_Toc430515933)

[«بیان معنی ایمان» 20](#_Toc430515934)

[«حاصلی از آنچه که گذشت» 23](#_Toc430515935)

[بیان معنی احسان 31](#_Toc430515936)

[«ایمان به خدا» 32](#_Toc430515937)

[«عقیده اثبات و تنزیه» 37](#_Toc430515938)

[«توحید علمی و عملی» 44](#_Toc430515939)

[«ایمان به تقدیر» 53](#_Toc430515940)

[«عمل به شریعت در پرتو ایمان به تقدیر» 55](#_Toc430515941)

[«تقدیر با احتیاط» 58](#_Toc430515942)

[«حکمت و عدالت در تقدیر» 58](#_Toc430515943)

[«ایمان به فرشتگان» 59](#_Toc430515944)

[«ایمان به کتاب‌های خداوند» 62](#_Toc430515945)

[«خداوند از میان تمام کتب آسمانی فقط قرآن را حفاظت کرد» 63](#_Toc430515946)

[«قرآن یگانه وسیله هدایت برای تمامی بشریت است» 63](#_Toc430515947)

[ایمان به سنت ایمان به قرآن است 65](#_Toc430515948)

[«ایمان به پیامبران علیهم الصلاة والسلام» 66](#_Toc430515949)

[پشتیبانی خداوند از پیامبران با دلایل و معجزات 70](#_Toc430515950)

[مرتبه عالی و کمال عبادت پیامبران 73](#_Toc430515951)

[ادب با پیامبران علیم‌السلام 74](#_Toc430515952)

[«ختم نبوت و عمومیت آن» 75](#_Toc430515953)

[ایمان به روز رستاخیز 79](#_Toc430515954)

[پایان زندگی دنیوی و آغاز زندگی اخروی: 79](#_Toc430515955)

[معاد و برانگیخته شدن بعد از مرگ 80](#_Toc430515956)

[وزن کردن اعمال و پاداش بر آن 84](#_Toc430515957)

[پل صراط 86](#_Toc430515958)

[دار عذاب 87](#_Toc430515959)

[بهشت یا دار نعمت‌ها 88](#_Toc430515960)

پیشگفتار

الحمدلله الذي خلق الخلق لعبادته وهداهم بالقرآن والرسولص إلی جنته ووعدهم بالتوحید والأخلاق الحسنی وزیادته، وصلی الله علی رسوله الهدی الذي بذل الجهد وأرشدنا إلی شریعته وعلی آله و صحبه ومن تبعهم بإحسان إلی یوم الذي نتطلع إلی شفاعته.

و بعد:

حمد و سپاس بی‌پایان پروردگاری را که به ما بندگان عاجز و ناتوان عقل و شعور عنایت فرمود تا به وسیله آن مصالح دنیا و آخرت خویش را تشخیص دهیم و بدانیم که این جهان پهناور با این نظام فوق‌العاده‌ای که خداوند بزرگ و توانا آفریده، عبث و بی‌فایده نیست، و ما انسان‌ها فقط برای آزمایش به اینجا آورده شده‌ایم تا پس از این زندگی کوتاه و موقت، به جهان دائمی و ابدی منتقل شویم و طبق اعمال نیک یا بدی که انجام داده‌ایم برای همیشه در بهشت یا دوزخ زندگی لامنتاهی و ابدی خویش را آغاز کنیم.

پس کسانی که عاقلند و مصلحت خویش را می‌دانند از هم‌اکنون در پی آنند که پروردگارشان را از خود راضی کنند. زیرا که نجات از عذاب الهی و نیل به سعادت همیشگی جز با رضای پروردگار بزرگ، که یگانه مالک حقیقی و صاحب اختیار هردو جهان است، ممکن نیست.

و خداوند متعال برای آنکه انسان بتواند رضای او را حاصل نماید شروط زیادی که معمولاً برآوردن آن برای همه کس دشوار باشد تعیین نکرده است بلکه بنابر لطف و کرم، و رحمت و شفقت بی‌پایانی که نسبت به بندگانش دارد فقط دو شرط اساسی گذاشته که برای همگی اعم از زن و مرد و باسواد و بی‌سواد و پولدار و بی‌پول، حتی کران و کوران و لالان و لنگان نیز مقدور است.

اول اینکه دستورات و اوامر حیات‌بخش او را در تمامی ابعاد زندگی مخلصانه به جا آورند. و دوم اینکه این عمل مطابق با سنت و طریقه پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمدص باشد.

اولین دستوری که از جانب پروردگار مهربان به وسیله پیامبران و رسولانش (علیهم الصلاة والسلام) متوجه انسان‌ها گردیده ایمان است، یعنی خدا را به یکتایی شناختن و پرستیدن و به فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش و نیز به‌روز آخرت و قضاء و قدر و برانگیخته شدن بعد از مرگ ایمان آوردن.

زیرا که خداوند هیچ عمل و عبادتی را بدون ایمان نمی‌پذیرد، لذا تمام پیامبران و رسولان (علیهم الصلاة والسلام) مکلف بوده‌اند قبل از هر چیز انسان‌ها را بسوی ایمان بخوانند و آنقدر بر قلوب آنان کار کنند تا ایمان و یقین در دل‌ها محکم و راسخ گردد، بنابراین دیدیم که شاگردان صادق مکتب رسالت هنگامی که ایمان بر دل‌های آنان نقش بست و حلاوت آن را چشیدند چطور فولاد گونه در برابر کوره‌های آتش دشمنان خدا مقاومت کردند، و سرانجام نامشان برای همیشه بر سر لوحۀ تاریخ درخشید و باعث افتخار تمامی نسل‌های آیندۀ بشریت گردید.

کتابی که اینک در دست دارید پیرامون همین موضوع است که استاد بزرگ و مجاهد نستوه علامه عبدالحمید بن بادیس جزائری -رحمة‌الله علیه- مطالب آن را در طی هشت ماه (از 16 رجب 1353 تا 5 صفر 1354 هجری قمری حدود 66 سال پیش) هفته‌وار در جمع جوانان دانش‌آموزی که در کلاس‌هایش حاضر می‌شدند ایراد فرموده است، و سپس یکی از شاگردانش استاد محمدصالح رمضان در سال 1383 هجری قمری با اجازۀ علامه ابن بادیس/ مذکور را پاکنویس می‌کند تا اینکه بوسیله وزارت ارشاد الجزایر چاپ گردد و در دبیرستان‌های اسلامی که در آن هنگامی به جمعیت علمای الجزایر متعلق بود وزیر ارشاد اداره می‌شدند تدریس شود، که طبعاً نتایج بسیار خوشایندی در پی داشت.

و طولی نکشید که این کتاب در سراسر کشور الجزائر نه تنها در میان دانشجویان و جوانان، بلکه در میان تمامی اقشار ملت مسلمان و مجاهد آن کشور همچون نوری درخشید و در هر مجلسی خوانده شد و دست بدست گردید، سرانجام در نتیجه همین کلاس‌های عقیدتی و توجیه سلیم افکار عمومی مردم بوده ملت غیور و مسلمان الجزائر توانست با ایمان محکم و فولادین در مقابل استعمار خونخوار فرانسه جهاد و مبارزه کند و کشورش را از زیر یوغ ستمگران نجات بخشد. مبالغه نخواهد بود اگر بگویم کلاس‌های علامه مجاهد ابن بادیس ستون فقرات این مبارزه بشمار می‌رفت که این کتاب خلاصه‌ای از آن کلاس‌های ایمانی را برمی‌شمارد.

ویژگی خاص این کتاب اینست که صرفاً اصول اعتقادی و پایه‌های اصلی ایدئولوژی اسلامی را در برگرفته و تمامی مطالب آن با آیات قرآن کریم و احادث پرنور رسول گرامی÷ زینت یافته است و تقریباً هیچگونه مطلب اضافی‌ای در آن بچشم نمی‌خورد.

و علاوه بر آن، مطالب کتاب در قالبی بسیار ساده و شیرین و بدور از پیچیده‌گی‌های فلسفیانه و یا اصطلاحات تند و زننده بیان گردیده است بگونه‌ای که خوانند را خسته و افسرده نمی‌کند.

بنابراین، بنده معتقدم جامعۀ اسلامی ما چه کشور عزیز خودمان و چه دیگر کشورهای همزبان، مانند افغانستان و تاجیکستان شدیداً به این شاهکار علامه ابن بادیس -رحمة‌الله علیه- نیاز دارند، و تردیدی ندارم که استقبال ملت مسلمان ما نیز از این کتاب کوچک کمتر از استقبال ملت مسلمان و مجاهد الجزائر نخواهد بود، کما اینکه امیدوارم مسئولین محترم حوزه‌ها و اساتید ارجمند، این کتاب را حتی‌الامکان در برنامه‌های درس‌شان بگنجانند، بویژه در کلاس‌های تابستانی از آن استفاده لازم را بعمل آورند همچنین از پدران محترم و اولیای امور خانواده‌ها و نهادهای فرهنگی و اجتماعی خواهش می‌شود که این کتاب را در جمع خانواده‌ها و دوستان و همکاران‌شان بخوانند، و توضیح دهند، تا باشد که همه با هم، با وحدت و همبستگی ملت مسلمان کشورمان و سایر مسلمین جهان هرچه بیشتر و بهتر بتوانیم در پرتو اسلام عزیز و با الهام از قرآن و سنت در راه نیل به سعادت ابدی پیروزمندانه گام برداریم، و ریشه‌های درخت پربار ایمان را محکم‌تر کرده، و پایه‌های اعتقادی و ایدئولوژی اسلامی را در دل‌ها استحکام بیشتری ببخشیم.

در پایان از همۀ دوستانی که با مترجم همکاری نموده‌اند کمال تشکر و امتنان را دارم وأجرهم علی الله.

با آرزوی موفقیت برای اسلام و مسلمین در سراسر جهان.

مترجم

الحمد لله نحمده ونستعیه ونتوب إلیه ونعوذ به من شرور أنفسنا وسیئات أعمالنا من یهده الله فلا مضل له، ومن یضلل فلا هادي له ونشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریك له ونشهد أن محمداً عبده ورسوله.

أما بعد: فإن أصدق الحدیث کتاب الله وخیر الهدى هدى محمد ص وشر الأمور محدثاتها وکل بدعة ضلالة وکل ضلالة في النار.

حمد و سپاس مر خدای راست، او را ستایش می‌کنیم، و از او استعانت می‌جوئیم و به درگاه او توبه می‌کنیم و از شر نفس‌ها و اعمال بدمان به او پناه می‌جوئیم، کسی را که خدا هدایت دهد، هیچ نیرویی نمی‌تواند گمراهش کند، و کسی را که خدا گمراه کند هیچ قدرتی نمی‌تواند هدایتش نماید، گواهی می‌دهیم که جز ذات یگانه و لا شریک، معبود بر حقی نیست و گواهی می‌دهیم که محمد ص بنده و فرستادۀ اوست.

پس از ثناء و ستایش: حقا که راست‌ترین سخن‌ها کتاب خدا و بهترین هدایت، هدایت محمد ص و بدترین کارها در دین همان است که تازه پدید آید، هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی، جلب کننده بسوی آتش جهنم است.

قواعد پنج‌گانۀ اسلام

رسول خداص فرمودند: «بني الإسلام علی خمس: شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً عبده ورسوله وإقام الصلاة وإیتاء الزکاة وصوم رمضان وحج البیت»[[1]](#footnote-1).

ت: «اسلام بر پنج پایه بنا شده است: (1) گواهی دادن به اینکه جز خدای یگانه هیچ معبود برحقی وجود ندارد. و محمدص بنده و فرستادۀ اوست (2) برپا داشتن نماز (3) دادن زکات (3) روزه ماه رمضان (5) و حج خانۀ خدا».

مطالبی پیرامون پایۀ اول و آنچه بدان مربوط می‌شود:

1. برای هیچ احدی نزد خدا بجز داخل شدن در اسلام راه نجاتی وجود ندارد زیرا خداوند حکیم می‌فرماید:

﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾ [آل‌عمران:85].

«کسی که جز اسلام دین دیگری برگزیند از وی پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیان‌کاران است».

و نیز فرمود:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰ لَكُمُ ٱلدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٣٢﴾ [البقرة: 132].

«براستی که خداوند دین را برای سعادت شما برگزیده پس مبادا بمیرید جز اینکه مسلمان باشید».

1. اسلام دین بر حق آسمانی است که خداوند تمام پیامبران را جهت تبلیغ آن فرستاده است. چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُۗ﴾ [آل عمران: 19].

«محققاً دین مقبول در نزد خدا اسلام است».

﴿مَا كَانَ إِبۡرَٰهِيمُ يَهُودِيّٗا وَلَا نَصۡرَانِيّٗا وَلَٰكِن كَانَ حَنِيفٗا مُّسۡلِمٗا وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٦٧﴾ [آل عمران: 67].

«حضرت ابراهیم÷ نه یهودی بوده و نه نصرانی بلکه مسلمانی حنیف[[2]](#footnote-2) بوده و از مشرکان نبوده است».

﴿يَحۡكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسۡلَمُواْ﴾ [المائدة: 44].

«پیامبرانی به تورات (و دیگر کتب آسمانی) حکم می‌کنند که مسلمان بودند».

﴿وَقَالُواْ لَن يَدۡخُلَ ٱلۡجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوۡ نَصَٰرَىٰۗ تِلۡكَ أَمَانِيُّهُمۡۗ قُلۡ هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١١١ بَلَىٰۚ مَنۡ أَسۡلَمَ وَجۡهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ فَلَهُۥٓ أَجۡرُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ١١٢﴾ [البقرة: 111-112].

«گفتند: به بهشت داخل نشود مگر کسی که یهودی یا نصرانی باشد، این آرزوی باطل آنان است. بگو (ای پیامبر): چنانچه راستگو هستید دلیل خویش را بر این ادعا بیاورید. آری (بلکه به بهشت داخل می‌شود) کسی‌که نیت و عملش را برای خدا خالص گرداند درحالی که نیکوکارست پس پاداش وی نزد پروردگارش برای او محفوظ است نه بر آنان ترسی خواهد آمد و نه ایشان اندوهگین خواهند شد».

1. و آنچه محمد ص با خود آورده عبارت از همان دین اسلام است که برای هیچ کس جز داخل شدن در آن راه نجاتی وجود ندارد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٢ لَا شَرِيكَ لَهُۥۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرۡتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ١٦٣﴾ [الأنعام: 162-163].

«بگو (ای پیامبر): همانا نماز و قربانی من و مرگ و زندگی من همه خالص برای خدای است که پروردگار جهانیان است. هیچ شریک و همتایی ندارد بهمین چیز امر شده‌ام و من اولین مسلمانم».

﴿فَإِنۡ حَآجُّوكَ فَقُلۡ أَسۡلَمۡتُ وَجۡهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِۗ وَقُل لِّلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡأُمِّيِّ‍ۧنَ ءَأَسۡلَمۡتُمۡۚ فَإِنۡ أَسۡلَمُواْ فَقَدِ ٱهۡتَدَواْۖ وَّإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا عَلَيۡكَ ٱلۡبَلَٰغُۗ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ ٢٠﴾ [آل‌عمران:20].

«ای رسول ما، اگر با تو به چون و چرا برخاستند پس بگو: من خودم و پیروانم را به خدا سپرده‌ام. و به آنانی‌که کتاب داده شده‌اند و به امیین بگو: آیا اسلام را پذیرفتید؟ پس اگر پذیرفتند براستی که هدایت شده‌اند و اگر روگردانیدند جز این نیست که مسئولیت تو صرفاً تبلیغ است و خداوند بر احوال بندگان بیناست».

1. هیچ‌کس نمی‌تواند عملاً در اسلام داخل شود مگر اینکه به پیامبرص ایمان داشته باشد زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُمُ ٱلرَّسُولُ بِٱلۡحَقِّ مِن رَّبِّكُمۡ فَ‍َٔامِنُواْ خَيۡرٗا لَّكُمۡۚ﴾ [النساء:170].

«ای مردم، به‌تحقیق که پیامبر از جانب پروردگارتان برای شما حق آورده است، پس ایمان بیاورید که برای شما بهتر است».

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ فَ‍َٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِيِّ ٱلۡأُمِّيِّ ٱلَّذِي يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَٰتِهِۦ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ١٥٨﴾ [الأعراف: 158].

«ای مردم! من فرستادۀ خدا بسوی همه شما هستم، خدای که ملکیت آسمان‌ها و زمین از آن اوست، هیچ معبود بحقی جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند. پس به خداوند و رسول او، آن پیامبر امی (درس ناخوانده‏اى) كه به خداوند و کلمات او ایمان دارد، ایمان آورید و از او پیروى كنید، تا هدایت شوید».

رسول اکرم ص می‌فرماید: «وَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لاَ يَسْمَعُ بِى أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الأُمَّةِ يَهُودِىٌّ أَوْ نَصْرَانِىٌّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلاَ يُؤْمِنُ بِالَّذِى أُرْسِلْتُ بِهِ إِلاَّ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ»[[3]](#footnote-3)**.**

«قسم بذاتی که جان محمد در دست اوست، هیچ احدی از این امت چه یهودی و چه نصرانی باشد که پیرامون مبعوث شدن من بشنود آنگاه بمیرد و به آنچه من برای تبلیغ آن مأمور شده‌ام ایمان نیاورد مگر اینکه از اهل دوزخ خواهد بود».

1. داخل شدن در اسلام و ایمان آوردن به پیامبر، با گواهی دادن به لاإله إلا الله محمد رسول‌الله امکان‌پذیر است. زیرا رسول خدا ص هنگامی که معاذ بن جبل س را به یمن فرستاد به او فرمود: «إِنَّكَ تَأْتِى قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ. فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنِّى رَسُولُ اللَّهِ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِى كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فَتُرَدُّ فِى فُقَرَائِهِمْ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ»[[4]](#footnote-4)**.**

(تو نزد گروهی از اهل کتاب خواهی رفت، پس آنان را به گواهی دادن به اینکه جز خدای یگانه هیچ معبود برحقی نیست و من رسول خدا هستم دعوت کن، اگر این را پذیرفتند پس آگاهشان کن که خداوند در شبانه‌روزی پنج وقت نماز بر آنان فرض گردانیده، اگر این را هم پذیرفتند آگاهشان کن که خداوند زکاتی بر آنان فرض گردانیده که از ثروتمندانشان گرفته می‌شود و به تنگ‌دستان‌شان بازگردانیده می‌شود اگر این را هم قبول کردند مبادا بر روی بهترین اموالشان دست بیندازی، و از دعای مظلوم بترس زیرا که بین دعای او و بین خدا پرده‌ای نیست).

1. اولین واجب بر هر ملکف اعم از مسلمان بالغ و یا کافری که قصد دخول در اسلام را دارد این است که به مفهوم واقعی «لا إله إلا الله محمد رسول‌الله» اقرار کند و ایمان بیاورد بدلیل حدیث حضرت معاذ بن جبلس که گذشت، و بدلیل حدیث وفات ابی طالب که تفصیلش چنین است: هنگامی که وفات ابوطالب نزدیک شد رسول خدا ص نزد او آمده، ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه را نیز آنجا یافت، رسول خدا ص فرمود: «يَا عَمِّ، قُلْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، كَلِمَةً أَشْهَدُ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ». (ای عموجان، بگو لااله الا الله، این سخنی است که بخاطر آن در نزد خداوند برایت گواهی خواهم داد). ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه گفتند: ای ابو طالب، آیا از دین عبدالمطلب روی می‌گردانی؟! پیامبرص، همچنان دعوت را بر او عرضه می‌نمودند و هر بار آن دو نفر مزاحمت می‌کردند، تا اینکه بالاخره أبوطالب حرف آخرش را گفت که او بر دین عبدالمطلب است، و بدین ترتیب از گفتن لااله الا الله انکار نمود [[5]](#footnote-5). وبدلیل ارشاد رسول اکرمص که فرمودند: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَيُؤْمِنُوا بِى وَبِمَا جِئْتُ بِهِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّى دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلاَّ بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ»[[6]](#footnote-6).

«امر کرده شدم با مردم بجنگم تا شهادت دهند که معبود برحقی نیست جز خدا، و به من و رسالتی که آورده‌ام ایمان بیاورند پس اگر چنین کردند جان و مالشان از دست من سالم می‌ماند مگر به حق آن و حسابشان بر خدا است».

1. تا زمانی که گوینده اصل معنای کلمه شهادت را نداند صرفاً گفتن آن کافی نیست بدلیل فرموده پیامبر اکرم ص در حدیثی که گذشت «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَيُؤْمِنُوا بِى وَبِمَا جِئْتُ بِهِ».
2. برای داخل شدن در اسلام کافی است مکلف کلمه یا جمله‌ای بر زبان آورد که به معنای کلمه شهادت دلالت داشته باشد، بدلیل حدیث بنی جذیمه که حضرت عبدالله بن عمرب آن را چنین روایت می‌کنند: «پیامبرج خالد بن ولیدس را نزد بنی جذیمه فرستاد تا آنان را بسوی اسلام فرا خواند، آن‌ها نتوانستند جمله أسلمنا (یعنی اسلام آوردیم) را درست، تلفظ کنند لذا می‌گفتند: «صبأنا صبأنا» خالد شروع به کشتن و اسیر کردن آنان نمود، اسیر هر یک از ما را به خودش می‌سپرد، گفتم من که اسیرم را نمی‌کشم و هیچ‌یک از دوستانم اسیرانشان را نکشتند تا اینکه خدمت پیامبرج آمدیم و جریان را بازگو نمودیم، حضرت دستانشان را بلند کردند و دوباره فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ خَالِدٌ»[[7]](#footnote-7). (خدایا! من از این عمل خالد ببارگاهت اعلان بیزاری می‌کنم)[[8]](#footnote-8).
3. صرفاً گفتن شهادتین و فهم معنای آن بدون تصدیق کامل و اعتقاد راسخ کافی نیست، بدلیل این فرمودۀ خداوند متعال که:

﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ [محمد: 19].

«پس به یقین بدان که جز خدای یگانه معبود برحقی نیست».

و نیز این فرموده خداوند متعال:

﴿إِذَا جَآءَكَ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ قَالُواْ نَشۡهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُۥ وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ لَكَٰذِبُونَ ١﴾ [المنافقون: 1].

«هرگاه منافقان نزد تو آیند، گویند: گواهی می‌دهیم که البته تو رسول خدایی، و خدا می‌داند که حقیقتاً تو رسول خدا هستی و خداوند گواهی می‌دهد که منافقان دروغ گویند».

1. برای آنکه شخصی در دائره اسلام داخل گردد این هم کافی است که به آنچه پیامبرص آورده و خبر داده یقین کند و در برابرش گردن نهد چنانکه در حدیث ضمام بن ثعلبه بروایت حضرت انس آمده است که فرمود: «در حالی که با پیامبر ص در مسجد نشسته بودیم ناگهان مردی شترسوار ظاهر شد شترش را در مسجد خواباند و بست و سپس گفت: کدام‌یک از شما محمد است؟ گفتیم: همین مرد سفیدپوشی که تکیه کرده. گفت: ابن عبدالمطلب؟ پیامبر ج فرمودند: بله، من فرزند عبدالمطلبم. گفت: می‌خواهم چیزی بپرسم، اگر لهجه‌ام تندتر بود از من ناراحت نشوی. فرمود: هرچه دوست داری بپرس. گفت: تو را به پروردگارت و پروردگار آنانی که قبل از تو بودند سوگند می‌دهم: آیا خداوند تو را بسوی همۀ مردم، پیامبر فرستاده است؟ فرمود: حتماً بله.

گفت: تو را به خدا سوگند، آیا خداوند تو را امر کرده که هر سال این ماه رمضان را روزه بگیری؟ فرمود: حتماً بله. گفت: تو را به خدای بزرگ سوگند، آیا خداوند تو را امر کرده که این مال زکات را از ثروتمندان ما بگیری و در میان فقرای ما تقسیم کنی؟ فرمود: حتماً بله.

مرد گفت: به آنچه که آورده‌ای ایمان آوردم من نماینده قبیله‌ام هستم. من ضمام بن ثعلبه‌ام، از قبیله بنی سعد بن بکر[[9]](#footnote-9).

1. علاوه بر تصدیق و اعتقاد راسخ همچنان بر مؤمن واجب است که عقل و فهم خود را در آیات خدا با دقت استعمال کند و تمامی دستورات اسلام را به اجراء درآورد و در این باره خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلِ ٱنظُرُواْ مَاذَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ﴾ [یونس: 101].

«بگو بنگرید که در آسمان‌ها و زمین چیست».

﴿فَلۡيَنظُرِ ٱلۡإِنسَٰنُ مِمَّ خُلِقَ ٥﴾ [الطارق: 5].

«پس باید ببینید انسان که از چه چیزی آفریده شده است».

﴿فَلۡيَنظُرِ ٱلۡإِنسَٰنُ إِلَىٰ طَعَامِهِۦٓ ٢٤﴾ [عبس: 24].

«پس باید بنگرد انسان به غذای خویش».

﴿أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى ٱلۡإِبِلِ كَيۡفَ خُلِقَتۡ ١٧ وَإِلَى ٱلسَّمَآءِ كَيۡفَ رُفِعَتۡ ١٨ وَإِلَى ٱلۡجِبَالِ كَيۡفَ نُصِبَتۡ ١٩ وَإِلَى ٱلۡأَرۡضِ كَيۡفَ سُطِحَتۡ ٢٠﴾ [الغاشیة: 17-20].

«آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده، و به آسمان که چگونه برافراشته شده، و به کوه‌ها که چگونه نصب گردیده، و به زمین که چگونه هموار شده است».

1. نگاهی که بر مکلف واجب است (انظروا ... فلینظر... أفلا ینظرون ...)، همچنانکه در آیات گذشته ذکر شد شامل تفکر و تدبر است، بنابراین می‌فرماید:

﴿وَإِنۡ أَحَدٞ مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٱسۡتَجَارَكَ فَأَجِرۡهُ حَتَّىٰ يَسۡمَعَ كَلَٰمَ ٱللَّهِ ثُمَّ أَبۡلِغۡهُ مَأۡمَنَهُۥۚ﴾[[10]](#footnote-10) [التوبة: 6].

«چنانچه مشرکی از تو پناه خواست پناهش بده، تا کلام خدا را بشنود سپس او را به جایگاه امنش برسان».

1. اگر کسی شبهه‌ای برایش پیش آمد بر او واجب است که برای رفع آن اقدام نماید یا خودش جستجو کند یا از اهل علم بپرسد خداوند بزرگ می‌فرماید:

﴿وَإِن كُنتُمۡ فِي رَيۡبٖ مِّمَّا نَزَّلۡنَا عَلَىٰ عَبۡدِنَا فَأۡتُواْ بِسُورَةٖ مِّن مِّثۡلِهِۦ﴾ [البقرة: 23].

«اگر شما در آنچه ما بر بنده خویش نازل کرده‌ایم در شک هستید پس یک سوره‌ای مانند آن بیاورید».

﴿فَإِن كُنتَ فِي شَكّٖ مِّمَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ فَسۡ‍َٔلِ ٱلَّذِينَ يَقۡرَءُونَ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكَۚ﴾ [البقرة:23].

«اگر در آنچه ما بر تو نازل کرده‌ایم شک و تردیدی داری پس از کسانی بپرس که قبل از تو کتاب می‌خواندند».

﴿فَسۡ‍َٔلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ٤٣﴾ [النحل: 43].

«پس اگر نمی‌دانید از علماء بپرسید».

1. اگر کسی در دلش وسوسه‌ای هم پیدا شد باید به خدا پناه بجوید و بگوید: «آمنت بالله ورسوله» به خدا و رسولش ایمان آوردم.

چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٣٦﴾ [فصلت:36].

«اگر وسوسه‌کننده‌ای از جانب شیطان خواست تو را بفریبد به خدا پناه بجوی زیرا اوست شنوای دانا».

و در حدیث حضرت ابوهریره آورده است که گفت: رسول خدا ج فرمودند:

«يَأْتِى الشَّيْطَانُ أَحَدَكُمْ فَيَقُولُ: مَنْ خَلَقَ كَذَا وَكَذَا؟ حَتَّى يَقُولَ لَهُ مَنْ خَلَقَ رَبَّكَ فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ وَلْيَنْتَهِ»[[11]](#footnote-11). أو مِن طریق آخر: «فَلْيَقُلْ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»[[12]](#footnote-12). ممکن است شیطان پیش کسی از شما بیاید و بگوید: این را چه کسی آفریده؟ و آن را چه کسی آفریده؟ تا اینکه خواهد گفت: پروردگارت را چه کسی آفریده است؟ اگر کار به اینجا کشید باید به خدا پناه بجوید و بازایستد). و در روایت دیگری هست که باید بگوید: (بخدا و رسولش ایمان آوردم).

«بیان معنی اسلام»

1. هرگاه در شریعت لفظ اسلام بکار برده شود مقصود دین کامل است که حضرت محمدص آن را آورده و شامل عقاید و عبادات و احکام می‌گردد.

چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُۗ﴾ [آل عمران: 19].

«براستی که دین پسندیده نزد خداوند اسلام است».

و نیز می‌فرماید:

﴿وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ﴾ [المائدة: 3].

«و اسلام را بعنوان دین برای شما پسندیدم..».

و نیز ارشاد رسول گرامیص که فرمودند: «بني الإسلام علی خمس...» نص کامل حدیث با ترجمه‌اش گذشت.

1. اسلام که عبارت از دین کامل الهی است، معنایش فروتنی و فرمانبردای ظاهری و باطنی و اخلاص و صمیمیت برای خداوند است به دلیل این ارشاد خداوندی که می‌فرماید:

﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ دِينٗا مِّمَّنۡ أَسۡلَمَ وَجۡهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ وَٱتَّبَعَ مِلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗاۗ وَٱتَّخَذَ ٱللَّهُ إِبۡرَٰهِيمَ خَلِيلٗا ١٢٥﴾ [النساء: 125].

«چه کسی از روی دینداری بهتر از آن است که خودش را به خدا تسلیم کرده، درحالی که وی نیکوکار است و از دین حنیف ابراهیم پیروی می‌کند، و خداوند ابراهیم را خلیل خودش برگزیده است».

و نیز این فرموده پروردگار که:

﴿بَلَىٰۚ مَنۡ أَسۡلَمَ وَجۡهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ فَلَهُۥٓ أَجۡرُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ١١٢﴾ [البقرة: 112].

«آری کسی که خودش را تسلیم خدا کند درحالی که نیکوکار است پس پاداش وی نزد پروردگارش محفوظ است، این گروه نه ترسی بر آنان طاری می‌شود و نه ایشان غمگین می‌شوند».

و همچنین این فرموده الهی که:

﴿فَقُلۡ أَسۡلَمۡتُ وَجۡهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِۗ﴾ [آل عمران: 20].

«پس بگو من خودم را تسلیم پروردگار کردم و کسانی که از من پیروی می‌کنند نیز چنین‌اند».

1. دین سراسر انقیاد و فرمانبرداری، و اخلاص و یک‌سویی برای خداوند است به همین لحاظ اسلام نامیده شده است. قرآن کریم این حقیقت را چقدر جالب تصویر می‌کند:

﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ ٥﴾ [البینة: 5].

«امر نشده‌اند مگر به اینکه خدا را پرستش کنند درحالی که هر عبادتی را صرفاً برای او اختصاص دهند و از باطل روی گردان بوده و به حق روی آورند، و نماز را بر پای دارند و زکات را ادا نمایند و این است دین مستقیم».

1. اسلام در اصطلاح شریعت بمعنای اعمال ظاهری است که برحسب ظاهر دلالت بر انقیاد و فرمانبرداری می‌کند و اذعان و باوری که مبنی بر تصدیق کامل به آنچه در حدیث جبرییل÷ آمده نیز می‌آید چنانکه گذشت که جبرییل÷ فرمود: ای محمد، راجع به اسلام مرا خبر ده رسول خدا ج فرمودند: «الإِسْلاَمُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَتُقِيمَ الصَّلاَةَ وَتُؤْتِىَ الزَّكَاةَ وَتَصُومَ رَمَضَانَ وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنِ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلاً»[[13]](#footnote-13)(اسلام این است که گواهی دهی بر اینکه معبود برحقی جز خدای یگانه نیست و محمدج فرستاده اوست، و نماز را برپای داری، و زکات را ادا کنی و ماه رمضان را روزه بگیری، و چنانچه استطاعت داشته باشی حج کنی، جبرئیل فرمود: راست گفتی).
2. اسلام به معنی تسلیم شدن، بدون تصدیق قلبی نیز می‌آید، که البته نفعی برای صاحبش ندارد، زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿۞قَالَتِ ٱلۡأَعۡرَابُ ءَامَنَّاۖ قُل لَّمۡ تُؤۡمِنُواْ وَلَٰكِن قُولُوٓاْ أَسۡلَمۡنَا وَلَمَّا يَدۡخُلِ ٱلۡإِيمَٰنُ فِي قُلُوبِكُمۡۖ﴾ [الحجرات: 14].

«بادیه نشین‌ها گفتند: ایمان آوردیم، بگو: ایمان نیاوردید بلکه بگوئید: اسلام آوردیم زیرا هنوز ایمان در دل‌های شما داخل نشده است».

و در حدیث سعد ابن ابی وقاصس آمده است که فرمود: رسول خدا ج گروهی از مؤلفة‌القلوب را مال غنیمت دادند درحالی که سعد خودش با آنان نشسته بود گفت: پیامبر اکرم ج در آن میان بعضی را که از نظر من بهتر از همه بود جا زدند. گفتم: ای رسول خدا! نظر شما در مورد فلانی چیست؟ من که او را مؤمن میدانم، رسول گرامی ج فرمودند: مؤمن یا مسلمان؟ اندکی سکوت کردم و سپس شناخت من از وی مرا آرام نگذاشت، گفتم: ای رسول خدا! نظر شما در مورد فلانی چیست؟ من که او را مؤمن می‌دانم، رسول خدا ج فرمودند: مؤمن یا مسلمان؟ اندکی سکوت کردم باز شناخت من از او مرا آرام نگذاشت گفتم: ای رسول خدا! نظر شما در مورد فلانی چیست؟ من که بخدا او را مؤمن می‌دانم، رسول خدا ج فرمودند: مؤمن یا مسلمان؟ آنگاه فرمودند: من به کسی که اینگونه مال و هدیه می‌دهم می‌خواهم دلش را بدست آورم چون می‌ترسم بر چهره‌اش به جهنم کشیده شود وگرنه می‌دانم که دیگران از نظر کیفیت ایمانی از او بهترند[[14]](#footnote-14).

«بیان معنی ایمان»

1. ایمان در لغت بمعنای تصدیق و باور است. بدلیل ارشاد باریتعالی که «از زبان برادران حضرت یوسف÷» می‌فرماید:

﴿وَمَآ أَنتَ بِمُؤۡمِنٖ لَّنَا وَلَوۡ كُنَّا صَٰدِقِينَ ١٧﴾ [یوسف: 17].

«تو گفتۀ ما را باور نخواهی کرد گرچه ما راستگو باشیم».

1. ایمان که بمعنای تصدیق جازم باشد محل و جایگاهش قلب است. بدلیل فرموده الهی:

﴿وَلَمَّا يَدۡخُلِ ٱلۡإِيمَٰنُ فِي قُلُوبِكُمۡۖ﴾ [الحجرات: 14].

«هنوز ایمان در دل‌های شما داخل نشده است».

و نیز:

﴿إِنَّمَا يَسۡتَ‍ٔۡذِنُكَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱرۡتَابَتۡ قُلُوبُهُمۡ فَهُمۡ فِي رَيۡبِهِمۡ يَتَرَدَّدُونَ ٤٥﴾ [التوبة: 45].

«جز این نیست کسانی برای نرفتن به جهاد از تو اجازه می‌گیرند که به خدا و روز قیامت ایمان ندارند، و دل‌هایشان در شک است پس آنان در شک خودشان سرگردانند».

و بدلیل حدیث ابوسعید خدریس که گفت رسول خدا ج فرمودند: «يُدْخِلُ اللَّهُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ بِرَحْمَتَهِ، وَيُدْخِلُ أَهْلَ النَّارِ النَّارَ، ثُمَّ يَقُولُ: انْظُرُوا مَنْ وَجَدْتُمْ فِى قَلْبِهِ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ فَأَخْرِجُوهُ»[[15]](#footnote-15) (خداوند بهشتیان را به بهشت داخل می‌کند البته هرکس را او خواسته باشد و برحمت خودش در آن داخل می‌کند و دوزخیان را به دوزخ داخل می‌کند. آنگاه به فرشتگان دستور می‌دهد که: ببینید هرکس که ذره‌ای ایمان هم در قلبش یافتید، از دوزخ بیرونش کنید).

1. لفظ «ایمان» در اصطلاح شریعت به معنای تصدیق جازم به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز رستاخیر، و قضاء و قدر الهی اعم از خیر و شر و تلخ و شیرین نیز می‌آید. و دلیلش این ارشاد خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ﴾ [البقرة: 285].

«پیامبر به آنچه که از جانب پروردگارش بر او نازل گردیده ایمان آورده است، و مؤمنان نیز همچنین، همه به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و رسولانش ایمان آوردند. و گفتند: در بین هیچیک از پیامبران او فرقی نمی‌گذاریم، ایمان ما به همه آن‌ها یکسانست».

و نیز در حدیث جبرئیل÷ که به پیامبر ج فرمود، مرا از ایمان خبر ده. فرمودند: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ وَحُلْوِهِ وَمُرِّهِ» «اینکه به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش ایمان داشته باشی و همچنین به تقدیر خداوندی اعم از خوب و بد و تلخ و شیرینش ایمان داشته باشی».

1. ایمان در اصطلاح شریعت به مفهوم اعمال ظاهری (اعم از اعمال و اقوال) مبنی بر تصدیق و یقین نیز آمده است. چنانکه در حدیث وفد عبدالقیس آمده که حضرت ابن عباسب گفت: پیامبر ج آنان را امر کرد که به خدای یگانه ایمان بیاورند و فرمود: آیا می‌دانید ایمان چیست؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: گواهی دادن به اینکه معبود برحقی جز خدای یگانه نیست. و محمد رسول خدا است. و بر پا داشتن نماز و پرداختن زکات و روزه ماه رمضان، و اینکه یک پنجم از مال غنیمت را بپردازند[[16]](#footnote-16).
2. گاهی لفظ «اسلام» و لفظ «ایمان» هرکدام بجای یکدیگر بر اعتقاد جازم قلب، و اعمال ظاهره اعم از قول و فعل و غیره که مبنی بر آن اعتقاد باشد نیز استعمال شده است، چنانکه حدیث جبرئیل ـ در تفسیر اسلام ـ و حدیث وفد عبدالقیس ـ در تفسیر ایمان گذشت.

«حاصلی از آنچه که گذشت»

استعمال لفظ اسلام و ایمان هر یک بجای دیگری بر اعتقاد و اقرار و عمل.

1. دین بطور کلی عبارت از اعتقاد به قلب و اقرار به زبان و عمل به جوارح ظاهری و باطنی است. و هرکدام از این سه، به اعتباری ایمان و به اعتباری دیگر اسلام نامیده می‌شود.
2. پس اعتقاد به قلب ایمان نامیده می‌شود زیرا که تصدیق و باور است و اسلام نامیده می‌شود، چرا که اعتقاد قلبی به چیزی، اذعان و فروتنی و تسلیم در برابر اوست.
3. نطق یا اقرار شهادتین با زبان ایمان نامیده می‌شود چونکه بر تصدیق دلالت دارد و اسلام نامیده می‌شود زیرا که بر فروتنی و فرمانبرداری دلالت دارد.
4. مثلاً زکات ایمان نامیده می‌شود چونکه مبنی بر تصدیق است و ثمره‌ای از ثمرات آن، و اسلام نامیده می‌شود زیرا که اذعان و انقیاد است. و محبت بخاطر خدا ایمان نامیده می‌شود چونکه مبنی بر تصدیق و ثمره‌ای از ثمرات آن است و اسلام نامیده می‌شود زیرا که اذعان و انقیاد است.
5. ایمان در اصطلاح شرعی عبارت است از اقرار به زبان و تصدیق به قلب و عمل با جوارح، کسی که این هر سه را بجای آورد ایمانش تکمیل شده وگرنه ناقص است زیرا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ﴾ [الأنفال: 2].

«جز این نیست که مؤمنون حقیقی کسانی‌اند که هرگاه یادی از خدا شود دل‌هایشان به ترس و لرز درآید».

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمۡ يَرۡتَابُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ١٥﴾ [الحجرات: 15].

«جز این نیست که مؤمنان حقیقی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آوردند و سپس شک ننمودند و با مال‌ها و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کردند، این گروه همین‌هایند راستگویان».

رسول گرامی ج فرمودند: «لا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»[[17]](#footnote-17) «هیچیک از شما ایمانش کامل نمی‌گردد تا هنگامی که آنچه برای خود می‌پسندد برای برادر مسلمانش نیز بپسندد» و نیز فرمودند: «لاَ يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»[[18]](#footnote-18)**.** «هیچیک از شما ایمانش کامل نمی‌گردد تا وقتی که من در نزد وی از پدر و فرزندش و همه مردم محبوب‌تر نباشم».

«الإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً، فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الإِيمَانِ»[[19]](#footnote-19)**.**

«ایمان هفتاد و چند یا شصت و چند شاخه است که بهترین آن گفتن: لا إله إلا الله و کمترین آن دورکردن موانع از سر راه است. و حیاء نیز شعبه‌ای از ایمان است».

1. ایمان کم و زیاد می‌شود، با زیاد شدن اعمال نیک زیاد می‌شود و با کم شدن آن کم. خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا﴾ [الأنفال: 2].

«هرگاه آیات خدا بر آنان خوانده شود ایمانشان را زیاد می‌کند».

و نیز می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ١٧٣﴾ [آل عمران: 173].

«آنانی‌که منافقان به آنان گفتند: همانا مردم کافر بر علیه شما لشکر و نیرو جمع کرده‌اند پس از آنان بترسید، این سخن بر ایمانشان بیفزود، و گفتند: خدا برای ما کافی است و او بهترین کار ساز است».

پیامبر اکرم ج فرمودند: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الإِيمَانِ»[[20]](#footnote-20)**.**

«هرکس از شما امر ناپسندی را ببیند بر او لازم است که آن را با دستش تغییر دهد اگر نتوانست با زبانش و اگر نتوانست با قلبش، و این ضعیف‌ترین درجه ایمان است».

1. تصدیق که اساسی‌ترین جزء ایمان است گاهی قوی و گاهی ضعیف می‌شود با نگاه کردن در آیات کونی و تدبر نمودن در آیات سمعی و تقرب جستن به خدا و با عبادات مشروع قوی می‌شود و با عکس این‌ها ضعیف می‌گردد. خداوند متعال به نقل از ابراهیم÷ می‌فرماید:

﴿وَلَٰكِن لِّيَطۡمَئِنَّ قَلۡبِيۖ﴾ [البقرة: 260].

«لیکن می‌خواهم که دلم آرام گیرد».

و نیز می‌فرماید:

﴿وَكَذَٰلِكَ نُرِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلۡمُوقِنِينَ ٧٥﴾ [الأنعام:75].

«همچنین ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان می‌دادیم تا از یقین کنندگان باشد».

رسول خدا ج در حدیثی که ابوهریره روایت می‌کند فرمودند: «مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيَا نَفَّسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِى الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِى الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِى عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِى عَوْنِ أَخِيهِ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِى بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلاَّ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْهُمُ الْمَلاَئِكَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ وَمَنْ بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ»[[21]](#footnote-21).

«کسی که غمی را از مسلمانی دور کند خداوند در روز قیامت غمی را از او دور خواهد نمود. و کسی که بر تنگ دستی آسان بگیرد خداوند در دنیا و آخرت بر او آسان خواهد گرفت، و خداوند همواره به بنده‌اش کمک خواهد نمود مادامی‌که بنده به برادر مسلمانش کمک کند، کسی که راهی برای جستجوی علم در پیش گیرد خداوند راهی را بسوی بهشت برایش آسان خواهد نمود. هیچگاه چنین نخواهد شد که عده‌ای از مردم در یکی از خانه‌های خدا جمع شوند و با یکدیگر به خواندن کتاب خدا مشغول شوند مگر اینکه بر دل‌های آنان سکون و آرامش فرود خواهد آمد و رحمت الهی آنان را خواهد پوشاند و فرشتگان بدور آنان حلقه خواهند زد، و خداوند آنان را جزو مقربین خودش خواهد شمرد. و بدانید که کسی که عملش او را عقب بیندازد و از قدرش بکاهد نسبش نمی‌تواند او را پیش بیندازد و ارزشش را زیاد کند».

در حدیث حضرت حنظله (سیدیس که از کاتبان رسول‌الله ج بود)، آمده است که گفت: یک‌روز هنگامی که حضرت ابوبکر صدیقس با من روبرو گردید فرمود: حنظله تو چطوری؟ گفتم: حنظله منافق شده است. فرمود: سبحان‌الله! این چه حرفی است؟! گفتم: همین، وقتی که پیش رسول خداج هستیم و با ما از بهشت و دوزخ صحبت می‌کند، گویا با چشم سر آن‌ها را ببینیم اما وقتی که از مجلس آن‌ حضرت ج بیرون می‌آییم و با زنان و فرزندان و کار و کسب مشغول می‌شویم بسیاری چیزها را فراموش می‌کنیم. حضرت ابوبکر صدیق فرمود: ما هم با همین مشکل روبرو هستیم. من و ابوبکر با هم نزد رسول خدا ج رفتیم، گفتم: ای رسول خدا، حنظله منافق شده، فرمود: مگر چه شده است؟ گفتم: ای رسول خدا، وقتی‌که ما پیش شما هستیم و ما را به یاد بهشت و دوزخ می‌اندازید گویا آنها را با چشمان خودمان می‌بینیم اما همین‌که از پیش شما بیرون می‌رویم و با زن و فرزند و کار و کسب خودمان مشغول می‌شویم بسیاری چیزها را فراموش می‌کنیم. رسول اکرم ج فرمودند: «وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ إِنْ لَوْ تَدُومُونَ عَلَى مَا تَكُونُونَ عِنْدِى وَفِى الذِّكْرِ لَصَافَحَتْكُمُ الْمَلاَئِكَةُ عَلَى فُرُشِكُمْ وَفِى طُرُقِكُمْ وَلَكِنْ يَا حَنْظَلَةُ سَاعَةً وَسَاعَةً»[[22]](#footnote-22)**.** «قسم بذاتی که جانم در دست اوست، اگر شما بر همان حالتی که پیش من هستید همیشه باقی بمانید و همواره به ذکر خدا مشغول باشید، فرشتگان الهی در خوابگاه‌ها و بر سر راه‌ها با شما مصافحه خواهند کرد ولیکن ای حنظله، ساعتی این و ساعتی آن. سه مرتبه این جمله را تکرار فرمودند».

1. کسی که ایمانش خالی از یقین باشد از زمره اهل ایمان خارج گردیده و جزو کافران بشمار می‌رود اگرچه کلمه بخواند و مانند مؤمنان عمل کند.

زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ١٣٦﴾ [النساء: 136].

«کسی که خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و رسولانش و روز رستاخیر را انکار کند به تحقیق که گمراه شده و از حق بسیار دور گردیده است».

و نیز می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡفُرُونَ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُواْ بَيۡنَ ٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيَقُولُونَ نُؤۡمِنُ بِبَعۡضٖ وَنَكۡفُرُ بِبَعۡضٖ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُواْ بَيۡنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ١٥٠ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ حَقّٗاۚ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا ١٥١﴾ [النساء: 150-151].

«آنانی‌که از خدا و پیامبران منکر می‌شوند و می‌خواهند بین خدا و پیامبرانش در ایمان آوردن، فرق بگذارند می‌گویند: به بعضی ایمان می‌آوریم و بعضی دیگر را انکار می‌کنیم، و می‌خواهند در این میان راه دیگری انتخاب کنند. این گروه همین‌هایند کافران حقیقی و ما برای کافران عذابی رسواکننده آماده کرده‌ایم».

و نیز می‌فرماید:

﴿إِذَا جَآءَكَ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ قَالُواْ نَشۡهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُۥ وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ لَكَٰذِبُونَ ١﴾ [المنافقون: 1].

«هرگاه منافقان نزد تو آیند خواهند گفت: گواهی می‌دهیم که براستی تو فرستاده خدایی و خدا می‌داند که تو حقیقتاً رسول خدایی و خداوند گواهی می‌دهد که منافقین دروغ‌گویند».

1. کسی که از روی ضد و عناد از گفتن شهادت انکار کند، مؤمن بشمار نمی‌رود بلکه وی از کافران است، زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَجَحَدُواْ بِهَا وَٱسۡتَيۡقَنَتۡهَآ أَنفُسُهُمۡ ظُلۡمٗا وَعُلُوّٗاۚ﴾ [النمل: 14].

«از روی ستمگری و تکبر آیات خدا را انکار کردند، درحالی که دل‌هایشان به آن متیقن بود».

1. کسی که قلبش در مقابل آنچه از عقاید اسلام شناخته خاضع نشود و او را به عمل وادار نکند این علم بدون عمل، برایش مفید نبوده و صرفاً با این شناخت از جمله مسلمین بشمار نمی‌رود، زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَعۡرِفُونَهُۥ كَمَا يَعۡرِفُونَ أَبۡنَآءَهُمۡۖ وَإِنَّ فَرِيقٗا مِّنۡهُمۡ لَيَكۡتُمُونَ ٱلۡحَقَّ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٤٦﴾ [البقرة: 146].

«کسانی که به آنان کتاب دادیم پیامبر را چنان می‌شناسند که فرزندانشان را می‌شناسند. اما عده‌ای از آنان با اینکه می‌دانند حق را کتمان می‌کنند».

1. کسی که اعمالش را ضایع کند از دایره ایمان خارج نمی‌شود. بدلیل این ارشاد خداوندی که می‌فرماید:

﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱقۡتَتَلُواْ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَاۖ ﴾ [الحجرات: 9].

«و اگر دو گروه ازمؤمنان با هم جنگیدند میان آنان صلح برقرار کنید».

و نیز بدلیل حدیث ابوبکرهس که گفت: رسول خدا ج می‌فرماید: «إِذَا الْتَقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِى النَّارِ»[[23]](#footnote-23) «هرگاه دو مسلمان بر یکدیگر شمشیر بکشند قاتل و مقتول هردو در دوزخ خواهند بود، گفتم: ای رسول خدا، قاتل که معلوم است، مقتول چرا؟ فرمود: زیرا او نیز در پی کشتن رفیقش بود».

1. هر کسی گناهی مرتکب شود تا وقتی‌که توبه نکند نافرمان بشمار می‌آید. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿بِئۡسَ ٱلِٱسۡمُ ٱلۡفُسُوقُ بَعۡدَ ٱلۡإِيمَٰنِۚ وَمَن لَّمۡ يَتُبۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ١١﴾ [الحجرات: 11].

«چقدر زشت است القاب بد نهادن. پس از ایمان، و هرکه از فسق و گناه، توبه نکند پس ایشانند ستمگران».

و همچنین می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ثُمَّ لَمۡ يَأۡتُواْ بِأَرۡبَعَةِ شُهَدَآءَ فَٱجۡلِدُوهُمۡ ثَمَٰنِينَ جَلۡدَةٗ وَلَا تَقۡبَلُواْ لَهُمۡ شَهَٰدَةً أَبَدٗاۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ٤ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ وَأَصۡلَحُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٥﴾ [النور: 4-5].

«آنانی‌که به زنان با عفت مؤمنه نسبت بدکاری می‌دهند آنگاه چهار شاهد (عادل) بر دعوای خود نمی‌آورند، آنان را هشتاد تازیانه بزنید و دیگر هرگز شهادت‌شان را نپذیرید که مردمی فاسق و فاجر هستند مگر آنهایی که بعد از آن فسق و بهتان به درگاه خدا توبه کردند و در مقام اصلاح عمل خویش برآمدند (در این صورت از گناه آن‌ها درمی‌گذرد) که یقیناً خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است».

بیان معنی احسان

1. احسان در لغت: انجام دادن هر عمل نیکو را گویند.

و در اصطلاح شرعی: انجام دادن نیکی‌هاست، و نیکی عبارت است از انجام دادن واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات و انجام دادن یا ندادن مباحات، با این باور و تصدیق که این اعمال ویژه خداوند است فلذا با این اخلاص، و استحضار و اعتقاد عمل می‌کند که خداوند هم اکنون دارد او را می‌بیند و از ظاهر و باطنش اطلاع دارد، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا ١١٠﴾ [الکهف: 110].

«پس هر كه به لقاى پروردگارش امید دارد، باید كارى شایسته انجام دهد، و هیچ كس را در عبادت پروردگارش شریك نكند!».

و نیز می‌فرماید:

﴿بَلَىٰۚ مَنۡ أَسۡلَمَ وَجۡهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ فَلَهُۥٓ أَجۡرُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ١١٢﴾ [البقرة: 112].

«آری، کسی که خودش را تسلیم پروردگار کند درحالی که نیکوکار است پاداشش نزد پروردگار محفوظ است. نه بر آنان ترسی خواهد آمد و نه آن‌ها غمگین خواهند گردید».

و نیز می‌فرماید:

﴿إِنَّهُۥ مَن يَتَّقِ وَيَصۡبِرۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٩٠﴾ [یوسف: 90].

«البته هر کسی که تقوا و صبر پیشه کند نیکوکار است، و خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد».

و رسول اکرمص در حدیث جبرئیل÷ احسان را چنین تعریف نمودند: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ».

«احسان این است که خدا را آنگونه پرستش کنی که گویا او را می‌بینی، اگر تو او را نمی‌بینی باور داشته باش که او تو را می‌بینید».

«ایمان به خدا»

1. او اله بر حقی است که با قدرت و اختیار خودش وجود دارد، ذاتی که وجودش عدم نمی‌پذیرد پس او قدیم است، قدیمی که وجودش را آغازی نیست، و او همواره باقی خواهد ماند، بقایی که وجودش را پایانی نیست. آن پروردگار با عظمت در باره خود چنین می‌فرماید:

﴿۞قَالَتۡ رُسُلُهُمۡ أَفِي ٱللَّهِ شَكّٞ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ﴾ [إبراهیم: 10].

«رسولان در جواب آنان گفتند: ـ در هرچه شک کنید ـ در باره خدا هم شک می‌کنید که آفریننده آسمان‌ها و زمین است؟!».

و نیز می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي رَفَعَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيۡرِ عَمَدٖ تَرَوۡنَهَاۖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ كُلّٞ يَجۡرِي لِأَجَلٖ مُّسَمّٗىۚ يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَ يُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُم بِلِقَآءِ رَبِّكُمۡ تُوقِنُونَ ٢ وَهُوَ ٱلَّذِي مَدَّ ٱلۡأَرۡضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَٰسِيَ وَأَنۡهَٰرٗاۖ وَمِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ جَعَلَ فِيهَا زَوۡجَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ٣ وَفِي ٱلۡأَرۡضِ قِطَعٞ مُّتَجَٰوِرَٰتٞ وَجَنَّٰتٞ مِّنۡ أَعۡنَٰبٖ وَزَرۡعٞ وَنَخِيلٞ صِنۡوَانٞ وَغَيۡرُ صِنۡوَانٖ يُسۡقَىٰ بِمَآءٖ وَٰحِدٖ وَنُفَضِّلُ بَعۡضَهَا عَلَىٰ بَعۡضٖ فِي ٱلۡأُكُلِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ٤﴾ [الرعد: 2-4].

«خدا آن ذات توانائی است که آسمان‌ها را چنان که می‌بینید بی‌ستون برافراشت، آنگاه بر عرش خودش مستقر گردید، و خورشید و ماه را مسخر اراده خود ساخت که هرکدام در وقت خاص و در مدار معین به گردش درآیند، امر عالم را با نظامی محکم اداره می‌کند، و آیات قدرتش را با دلایلی مفصل بیان می‌دارد تا شاید شما بندگان به ملاقات پروردگار خود یقین کنید. و اوست خدایی که بساط زمین را بگسترد و در آن کوه‌ها برافراشت و نهرها جاری نمود و از درختان هرگونه میوه پدید آورد، همه چیز را جفت آفرید، شب تار را با روز روشن بپوشانید. براستی که در این امور دلایل آشکاری بر قدرت آفریدگار است برای آنان که بیندیشند وجود دارد. و در زمین قطعاتی پهلو به پهلو است و باغ‌هایی از انگور و کشتزار و نخلستان گوناگون، با آنکه همه از یک آب آبیاری می‌شوند بعض را ما بر بعض دیگر ـ به علت تفاوت طعم و لذتی که در آن گذاشتیم ـ برتری دادیم. براستی که در این قدرت‌نمایی، دلایل واضحی برای علاقلان بر حکمت صانع وجود دارد)».

همچنان می‌فرماید:

﴿قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ٥٠﴾ [طه: 50].

«پروردگار ما آن ذات مقتدری است که همه موجودات عالم را نعمت وجود بخشیده و سپس به راه کمالش هدایت کرده است».

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢﴾ [الفاتحة: 2].

«ستایش آن خدایی راست که پروردگار جهانیان است».

و نیز فرمود:

﴿أَمۡ خُلِقُواْ مِنۡ غَيۡرِ شَيۡءٍ أَمۡ هُمُ ٱلۡخَٰلِقُونَ ٣٥ أَمۡ خَلَقُواْ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ٣٦ أَمۡ عِندَهُمۡ خَزَآئِنُ رَبِّكَ أَمۡ هُمُ ٱلۡمُصَۜيۡطِرُونَ ٣٧﴾ [الطور: 35-37].

«آیا این خلق بدون خالق آفریده شده‌اند یا خودشان آفریدگار خودند؟! یا اینکه آسمان‌ها و زمین را هم این‌ها آفریدند؟! هرگز چنین نیست بلکه به یقین خدا را نشناختند. آیا خزانه‌های - قدرت خدا- نزد آن‌هاست، یا خودشان قدرت سلطه‌ای دارند».

و نیز ارشاد باری تعالی است که:

﴿هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ٣﴾ [الحدید: 3].

«اول و آخر تمام هستی و پیدا و پنهان تمام وجود همه اوست و او به همه امور عالم، دانا است».

1. او اله بر حقی است که قبل از همه موجودات وجود داشته است، در آغاز جز ذات یگانه‌اش هیچ مخلوقی وجود نداشت آنگاه با قدرت و ارادۀ خویش هرچه خواست آفرید: لذا می‌فرماید: ﴿هُوَ ٱلۡأَوَّلُ﴾ «اوست اول».

﴿ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا﴾ [الفرقان: 59].

«آن خدایی که آسمان‌ها و زمین و هرچه در بین آن‌هاست آفرید».

﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيۡءٖ فَقَدَّرَهُۥ تَقۡدِيرٗا ٢﴾ [الفرقان: 2].

«همه موجودات را او خلق کرده است و به حکمت کامل و تقدیر ازلی‌اش حد و مقدار هر چیزی را معین فرموده است».

﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ﴾ [الحدید: 4].

«اوست خدایی که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و سپس بر عرش مستقر گردید».

﴿۞قُلۡ أَئِنَّكُمۡ لَتَكۡفُرُونَ بِٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡأَرۡضَ فِي يَوۡمَيۡنِ وَتَجۡعَلُونَ لَهُۥٓ أَندَادٗاۚ ذَٰلِكَ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٩ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَٰسِيَ مِن فَوۡقِهَا وَبَٰرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَآ أَقۡوَٰتَهَا فِيٓ أَرۡبَعَةِ أَيَّامٖ سَوَآءٗ لِّلسَّآئِلِينَ ١٠ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ وَهِيَ دُخَانٞ فَقَالَ لَهَا وَلِلۡأَرۡضِ ٱئۡتِيَا طَوۡعًا أَوۡ كَرۡهٗا قَالَتَآ أَتَيۡنَا طَآئِعِينَ ١١ فَقَضَىٰهُنَّ سَبۡعَ سَمَٰوَاتٖ فِي يَوۡمَيۡنِ وَأَوۡحَىٰ فِي كُلِّ سَمَآءٍ أَمۡرَهَاۚ وَزَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِمَصَٰبِيحَ وَحِفۡظٗاۚ ذَٰلِكَ تَقۡدِيرُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ ١٢﴾ [فصلت: 9-12].

«ای پیامبر، به مشرکان بگو که آیا براستی شما از آن خدایی که زمین را در دو روز آفرید منکر می‌شوید و برای او شریک و مانند می‌تراشید؟! پروردگار همه جهانیان‌است، و اوست که بر روی زمین کوه‌ها برافراشت و در آن انواع برکات نهاد، و ارزاق اهل زمین را برای نیازمندان چهار روز کامل مقدر و معین فرمود آنگاه بسوی آسمان که دودی بود متوجه گردید و به آسمان و زمین فرمود: ناگریز بسوی فرمان و اطاعت حق بشتابید، چه با شوق و رغبت و چه با جبر و کراهت، گفتند: ما با کمال شوق و میل بسوی تو می‌شتابیم، آنگاه نظم هفت آسمان را در دو روز استوار فرمود و در هر آسمانی به نظم، امرش می‌فرمود، و آسمان (محسوس) دنیا را به چراغ‌های درخشان زینت بخشیدیم و نگهداشتیم این (نظام آسمان و زمین) تقدیر خدای مقتدر داناست».

1. پس ذات کامل او از تمامی موجودات بی‌نیاز است، و همگی از آغاز تا پایان به او محتاجند. لذا می‌فرماید:

﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلۡفُقَرَآءُ إِلَى ٱللَّهِۖ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ١٥ إِن يَشَأۡ يُذۡهِبۡكُمۡ وَيَأۡتِ بِخَلۡقٖ جَدِيدٖ ١٦ وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ بِعَزِيزٖ ١٧﴾ [فاطر: 15-17].

«ای مردم، همه شما فقیر و محتاج خدائید. و خداوند ذاتی است بی‌نیاز و ستوده شده، اگر بخواهد همه شما را از بین می‌برد، و مخلوق جدیدی پدید می‌آورد، و چنین کاری هرگز بر خدای غالب، دشوار نیست».

﴿فَمَن يَمۡلِكُ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡ‍ًٔا إِنۡ أَرَادَ أَن يُهۡلِكَ ٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَأُمَّهُۥ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗاۗ﴾ [المائدة: 17].

«بگو: ای پیامبر، کدام سلطه می‌تواند کسی را از قهر و قدرت خدا حفظ کند اگر خدا بخواهد عیسی بن مریم و مادرش مریم و هرکه در روی زمین است همه را هلاک کند؟».

﴿قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٣١ فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلۡحَقُّۖ فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُۖ فَأَنَّىٰ تُصۡرَفُونَ ٣٢﴾ [یونس:31-32].

«- ای رسول ما- بگو: چه كسى از آسمان و زمین به شما روزى مى‏دهد یا كیست كه حاكم بر گوش و دیدگان است؟ و کیست آنکه از مرده زنده بیرون می‌آورد، و از زنده مرده، و کیست آنکه تدبیر می‌کند و نظام کائنات را می‌چرخاند. البته مشرکان خواهند گفت: خدای یکتاست، پس به آن‌ها بگو: آیا از خدا نمی‌ترسید (که با وجود دانستن با او شریک می‌آورید) پس چنین خدای قادر و یکتایی محققاً پروردگار شماست، و بعد از بیان این راه حق و خداشناسی، جز گمراهی دیگر چیست؟ پس این راه حق را می‌گذارید و به کجا می‌روید؟».

﴿قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيّٗا فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَهُوَ يُطۡعِمُ وَلَا يُطۡعَمُۗ﴾ [الأنعام: 14].

«بگو ای پیغمبر: کس دیگری را غیر از خدا دوست و یاور انتخاب کنم در صورتی که آفریننده آسمان‌ها و زمین تنها اوست، و هم اوست که روزی می‌دهد و خود از روزی بی‌نیاز است».

«عقیده اثبات و تنزیه»

1. آنچه را پروردگار ما از ذات و صفات و اسماء و افعال برای خودش ثابت کرده و توسط پیامبر ص به ما رسیده ما نیز آن را ثابت می‌کنیم، و به همین قدر اکتفا می‌نمائیم و چیزی بر آن نمی‌افزائیم. و در آنچه ثابت می‌کنیم، از هرگونه مماثلت و مشابهت وی به مخلوقاتش او را مبرّا می‌دانیم. «نزول» و «استواء» و امثال آن را ثابت می‌کنیم و آنچنان‌که لایق ذات پاکش باشد بلا کیف به حقیقت این قبیل صفات ایمان داریم همچنان معتقدیم که آنچه از ظاهر این‌گونه صفات برداشت می‌شود مراد نیست. خداوند می‌فرماید:

﴿وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفۡسَهُۥۗ﴾ [آل عمران: 28].

«و خداوند شما را از ذات خودش می‌ترساند».

﴿تَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِي وَلَآ أَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِكَۚ﴾ [المائدة: 116].

«تو می‌دانی آنچه را که من در دل دارم و نمی‌دانم آنچه را که تو می‌دانی».

حضرت ابوهریرهس می‌فرماید: رسول خدا ج ده نفر را برای مأموریتی فرستادند ـ مشرکین بنی لحیان خیانت کردند و آنان را تحویل مشرکین قریش دادند. از جمله آن‌ها یکی حضرت خبیبس بود ـ هنگامی که حضرت خبیب را از حرم مکه بیرون بردند تا بدار بکشند، خوشحالی‌کنان چنین سرود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ولست أبالي حين اُقتل مسلماً |  | علی أي جنب كان في الله مصرعى |
| وذلك في ذات الإله وإن يشأ |  | يبارك على أوصال شلو ممزع |

مادامی‌که مسلمان کشته می‌شوم و برای خشنودی او فدا می‌گردم هیچ باکی ندارم که برکدام پهلو بیفتم. این هم در اختیار ذات پروردگار است اگر بخواهد بر بند‌های جدا شدۀ من برکت می‌اندازد. هنگامی که او و یارانش شهید شدند پیامبر ص در همان روز توسط وحی اطلاع یافتند و بلافاصله خبر شهادت آنان را به صحابه اطلاع دادند[[24]](#footnote-24).

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَۖ أَيّٗا مَّا تَدۡعُواْ فَلَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ﴾ [الإسراء: 110].

«بگو ای پیامبر که خدا را به اسم «الله» یا به اسم «رحمن» به هر اسمی که بخوانید اسمای نیکو همه از آن اوست».

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ﴾ [الأعراف: 180].

«خدا را نام‌های نیکو است او را بدانها بخوانید».

﴿ٱلَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ٢ وَٱلَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ ٣ وَٱلَّذِيٓ أَخۡرَجَ ٱلۡمَرۡعَىٰ ٤ فَجَعَلَهُۥ غُثَآءً أَحۡوَىٰ ٥﴾ [الأعلی: 2-5].

«خدایی که همه را خلق کرد و (در قالبی که می‌خواست) برابر نمود آن خدایی که هر چیز را قدر و اندازه‌ای داد و به راه کمالش هدایت نمود. آن خدایی که گیاه را سبز و خرم از زمین رویانید و آنگاه خشک و سیاه گردانید».

﴿فَعَّالٞ لِّمَا يُرِيدُ ١٦﴾ [البروج: 16].

«هرچه بخواهد با کمال قدرت و اختیار انجام می‌دهد».

﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمۡلِكُ لَهُمۡ رِزۡقٗا مِّنَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ ٧٣ فَلَا تَضۡرِبُواْ لِلَّهِ ٱلۡأَمۡثَالَۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ٧٤﴾ [النحل:73-74].

«و مى‏پرستند بجز خدا كسى را كه نمى‏توانند براى ایشان چیزى روزى دادن از آسمان‌ها و زمین چیزى از توانائى و قادر نمى‏شوند. پس براى خداوند مثل‌ها مزنید. به یقین خداوند مى‏داند و شما نمى‏دانید».

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ١١﴾ [الشوری: 11].

«آن خدای یکتا را هیچ مثل و مانندی نیست و او شنوا و بینا است».

1. عقل ناقص بشر نمی‌تواند ذات و صفات و اسماء آن اله کامل را احاطه کند.

﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيۡءٖ مِّنۡ عِلۡمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَۚ﴾ [البقرة: 255].

«و خلق عاجز به ذره‌ای از علم او احاطه نتواند کرد بجز چیزی که خود بخواهد».

و پیامبر بزرگ اسلامص در یکی از دعاهایشان می‌فرمایند: «لاَ أُحْصِى ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ»[[25]](#footnote-25). «پروردگارا، آنچنان‌که تو لایق ثنایی و بر خویش ثنا گفته‌ای، من از حمد و ثنای تو عاجزم».

همچنان در دعای «کرب»[[26]](#footnote-26) می‌فرمایند:

«اللَّهُمَّ إِنِّى عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ نَاصِيَتِى بِيَدِكَ مَاضٍ فِىَّ حُكْمُكَ عَدْلٌ فِىَّ قَضَاؤُكَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِى كِتَابِكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَداً مِنْ خَلْقِكَ أَوِ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِى عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِى وَنُورَ صَدْرِى وَجَلاَءَ حُزْنِى وَذَهَابَ هَمِّى وَغَمِّی»[[27]](#footnote-27).

«پروردگارا، من بنده تویم، فرزند بنده و کنیز تویم، اختیارم در دست توست، حُکمت بر من نافذ است و قضاوتت در بارۀ من عین عدالت، از تو به یکایک اسمایت که چه بر خود نهاده‌ای، یا در کتابت نازل کرده‌ای، یا کسی از مخلوقات را آموخته‌ای، و یا در علم غیب نزد خودت محفوظ داشته‌ای مسئلت دارم که قرآن را بهار قلب و نور سینه‌ام گردانی ـ آن دو را با آن صیقل دهی- و غم و پریشانی‌ام را با آن بزدایی».

1. یکی از صفات او تعالی «حیات» است. می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ﴾ [البقرة: 255].

«خدا یکتاست، جز او معبود برحقی نیست همیشه زنده و تدبیرکنندۀ (امور کائنات) است».

﴿۞وَعَنَتِ ٱلۡوُجُوهُ لِلۡحَيِّ ٱلۡقَيُّومِۖ﴾ [طه: 111].

«و چهره‌ها برای پروردگار همیشه زنده و تدبیرکننده زبون شوند».

﴿وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡحَيِّ ٱلَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ [الفرقان: 58].

«و بر خدای زندۀ ابدی توکل کن که هرگز نمی‌میرد».

1. دیگر از صفات او تعالی «قدرت» است، قدرت بر ایجاد کردن و از بین بردن هر ممکن.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ١٠٩﴾ [البقرة: 109].

«البته خداوند بر همه چیز تواناست».

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ مُّقۡتَدِرًا ٤٥﴾ [الکهف: 45].

«خداوند بر هر چیز اقتدار و تسلط کامل دارد».

﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعۡجِزَهُۥ مِن شَيۡءٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَلِيمٗا قَدِيرٗا ٤٤﴾ [فاطر: 44].

«هیچ موجودی در آسمان و زمین ـ نمی‌تواند ـ خدا را عاجز کند زیرا که او بسیار دانا و ـ تواناست (و علم و قدرت او مطلق و لا محدود است)».

1. یکی دیگر از صفات خداوند، اراده و مشیت مطلق‌اش در تمامی ممکنات است.

﴿فَعَّالٞ لِّمَا يُرِيدُ ١٦﴾ [البروج: 16].

«هر آنچه اراده کند بر انجام دادن آن تواناست».

﴿وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ﴾ [الإنسان: 30].

«هیچ خواست و اراده شما جامه عمل نتواند پوشید مگر اینکه خدا بخواهد».

1. یکی دیگر صفات آن ذات با عظمت «علم، است که تمامی معلومات اعم از واجب و ممکن و محال را برای وی منکشف می‌گرداند. حالت همه را با همه تحولاتی که بر آنان خواهد آمد می‌داند» آشکار و پنهان در نزد او یکسانست. می‌فرماید:

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا ٤٠﴾ [الأحزاب: 40].

«خداوند همیشه بر همه چیز دانا است».

﴿أَلَا يَعۡلَمُ مَنۡ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ ١٤﴾ [الملك: 14].

«آیا نمی‌داند آنکه آفریده است، درحالی که تنها اوست باریک‌بین خبر دار».

﴿رَبَّنَآ إِنَّكَ تَعۡلَمُ مَا نُخۡفِي وَمَا نُعۡلِنُۗ وَمَا يَخۡفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ ٣٨﴾ [إبراهیم: 38].

«پروردگارا، براستی که تو می‌دانی هرآنچه ما پنهان کنیم یا آشکار، (زیرا که تو خدایی) و بر خدا چیزی در آسمان و زمین پوشیده نمی‌ماند».

1. دیگر از صفات پروردگار «سمع» است، شنوایی، که با آن هرآنچه شنیدنی است می‌شنود.
2. دیگری «بصر» است، بینایی، که همه دیدنی‌ها را با آن می‌بیند. می‌فرماید:

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعَۢا بَصِيرٗا ١٣٤﴾ [النساء: 134].

«و خداوند همیشه بر همه چیز شنوا و بیناست».

﴿قَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّتِي تُجَٰدِلُكَ فِي زَوۡجِهَا وَتَشۡتَكِيٓ إِلَى ٱللَّهِ﴾ [المجادلة: 1].

«ای رسول ما ـ محققاً خداوند سخن آن زنی را شنید که در باره شوهرش با تو به مجادله بر خواسته و از او نزد خدا شکوه می‌کرد».

در حدیث ابی موسی اشعریس آمده است که گفت: با پیامبر ج در سفری بودیم، هرگاه جای بلندی می‌رسیدیم (به آواز بلند) تکبیر می‌گفتیم فرمود: «أَرْبَعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّكُمْ لاَ تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلاَ غَائِباً [بَلْ] تَدْعُونَ سَمِيعاً بَصِيراً قَرِيباً»[[28]](#footnote-28). (بر نفس‌های خودتان رحم کنید. زیرا شما کسی را نمی‌خوانید که کر باشد یا غائب، بلکه ذاتی را می‌خوانید، که بسیار شنوا و بیناست و به شما نزدیک است).

1. از صفات دیگر او تعالی «کلام» است (سخن گفتن) که بر همه معلومات دلالت دارد.

﴿وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكۡلِيمٗا ١٦٤﴾ [النساء: 164].

«خداوند با موسی ـ پیامبر ـ آشکارا سخن گفت».

1. خداوند در ذات و صفات و افعالش یکتاست.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| او در ذات خودش |  | ثانی و شریک و مانند ندارد |
| او در أسماء خود |  | ثانی و شریک و مانند ندارد |
| در صفات خود |  | ثانی و شریک و مانند ندارد |
| در افعال خود |  | ثانی و شریک و مانند ندارد |

زیرا که می‌فرماید:

﴿لَوۡ كَانَ فِيهِمَآ ءَالِهَةٌ إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَاۚ فَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلۡعَرۡشِ عَمَّا يَصِفُونَ ٢٢﴾ [الأنبیاء: 22].

«اگر در آسمان و زمین غیر از خدای یکتا معبودان دیگری می‌بود، بدون شک نظام آن‌ها مختل می‌گردید پس خداوند مالک عرش، از آنچه مشرکان و جاهلان به او نسبت می‌دهند پاک و منزه است».

﴿هَلۡ مِنۡ خَٰلِقٍ غَيۡرُ ٱللَّهِ﴾ [فاطر: 3].

«آیا غیر از خدا خالق دیگری هست»؟

﴿هَلۡ تَعۡلَمُ لَهُۥ سَمِيّٗا ٦٥﴾ [مریم: 65].

«آیا ـ با همین صفات و کمالات ـ همنام دیگری برای او سراغ داری».

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ﴾ [الشوری: 11].

«هیچ چیزی مانند آن خدای یکتا نیست..».

﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ٤﴾ [الإخلاص].

«ای پیامبر ما، بگو: او خدای یکتاست، خدایی که از همۀ عالم بی‌نیاز است، و همۀ عالم به او نیازمندند. نه کسی فرزند اوست و نه او فرزند کسی، و نه هیچکس مثل و مانند و همتای اوست».

«توحید علمی و عملی»

1. توحید دو جنبه دارد علمی و عملی: توحید علمی عبارت است از اعتقاد داشتن به وحدانیت خداوند، توحید عملی خالص کردن تمامی عبادت‌ها صرفاً برای او، این یک امر مسلم است که ـ هیچ کس ـ بدون این دو نمی‌تواند مسلمان باشد پس مثال توحید علمی سوره اخلاص است:

﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ٤﴾ [الإخلاص].

«بگو ـ ای رسول ـ او خدای یکتاست خدایی که از همۀ عالم بی‌نیاز است، و همۀ عالم به او نیازمندند. نه کسی فرزند اوست و نه او فرزند کسی، و نه هیچکس مثل و مانند و همتای اوست».

و مثال توحید عملی سورۀ کافرون:

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ ١ لَآ أَعۡبُدُ مَا تَعۡبُدُونَ ٢ وَلَآ أَنتُمۡ عَٰبِدُونَ مَآ أَعۡبُدُ ٣ وَلَآ أَنَا۠ عَابِدٞ مَّا عَبَدتُّمۡ ٤ وَلَآ أَنتُمۡ عَٰبِدُونَ مَآ أَعۡبُدُ ٥ لَكُمۡ دِينُكُمۡ وَلِيَ دِينِ ٦﴾ [الکافرون].

«ای رسول ما، به کافران بگو: ای کافران مشرک من آن بت‌هایی را که شما می‌پرستید هرگز نمی‌پرستم و شما هم آن خدای یکتایی که من پرستش می‌کنم پرستش نمی‌کنید، نه من هرگز خدایان باطل شما را عبادت می‌کنم و نه شما آن معبود یکتای مرا عبادت خواهید کرد. پس دین ـ شرک و جهالت ـ شما برای شما ـ و دین ـ توحید و یکتاپرستی ـ من برای خودم (مبارک) باشد».

1. از انواع توحید، باری‌تعالی یکی توحید ربوبیت است، و آن عبارت از اعتقاد راسخ و علم یقین بر این امر است که جز ذات یگانه او هیچ خالق و مدبر و متصرفی برای کائنات وجود ندارد. لذا می‌فرماید:

﴿هَلۡ مِنۡ خَٰلِقٍ غَيۡرُ ٱللَّهِ﴾ [فاطر: 3].

«آیا غیر از خدای یگانه خالق دیگری هست».

﴿أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ﴾ [الأعراف: 54].

«آگاه باشید که آفرینش و فرمانروایی خاصه اوست».

﴿يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ﴾ [السجدة: 5].

«تمام امر عالم را از آسمان تا زمین ـ به نحو احسن و اکمل ـ تدبیر و برنامه‌ریزی می‌کند».

رسول گرامی ج می‌فرماید: «لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلاَ مُعْطِىَ لِمَا مَنَعْتَ وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»[[29]](#footnote-29)**.** «پروردگارا، آنچه تو عطا کنی کسی نیست که آن را باز دارد. و آنچه را تو باز داری قدرتی نیست که عطا کند، و تا تو کسی را یاری نکنی و چیزی به او نبخشی هرگونه تلاش و کوشش بیفایده است».

1. یکی دیگر از انواع توحید، الوهیت است. و آن عبارت از داشتن اعتقاد راسخ و علم یقین بر این واقعیت است که مستحق هرگونه عبادات و نیایش صرفاً ذات یگانه اوست، و هرگونه کرنش و عاجزی و راز و نیاز ویژۀ اوست، چقدر جالب می‌فرماید:

﴿لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ ٢٥﴾ [الأنبیاء: 25].

«به غیر از من معبود برحقی نیست پس مرا پرستش کنید».

﴿إِنِّي وَجَّهۡتُ وَجۡهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ حَنِيفٗاۖ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٧٩﴾ [الأنعام: 79].

«(من درحالی که از باطل روی گردانم)، روی بسوی پروردگاری آورده‌ام که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، و من از جمله مشرکان نیستم».

﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٢ لَا شَرِيكَ لَهُۥۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرۡتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ١٦٣﴾ [الأنعام: 162-163].

«بگو - ای پیامبر-: همانا نماز و قربانی من، و مرگ و زندگی من، همه خالص برای خدایی‌ست که پروردگار جهانیان است، هیچ شریک و همتای ندارد به همین امر شده‌ام، و من اولین مسلمانم».

و حضرت رسول گرامی ج فرمودند: «إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ»[[30]](#footnote-30) «هرگاه خواستی چیزی بطلبی از خدا بطلب، و هرگاه خواستی استعانت و مدد بجویی از خدا بجوی».

1. یکتابودن خداوند در ربوبیت مستلزم این است که در الوهیت نیز یکتا باشد، خدایی که آفریننده و رازق است، خدایی که عطاکننده و بازدارنده است، خدایی که دفع‌کنندۀ مضرت و جلب‌کنندۀ منفعت است، چنین خدایی را باید پرستید، عبادت و نیایش که کمال تذلل و فروتنی، عجز و انکساری، و فقر و محتاجی را می‌رساند ویژۀ معبودی است که غالب و بی‌نیاز و قادر و بخشنده، چقدر دلنشین است کلام ملکوتی‌اش آنجا که می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ٢١ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ فِرَٰشٗا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءٗ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزۡقٗا لَّكُمۡۖ فَلَا تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٢٢﴾ [البقرة: 21-22].

«ای مردم، پروردگارتان را پرستش کنید آنکه شما و گذشتگانتان را آفرید، تا اینکه پرهیزگار شوید. آن خدایی که زمین را برایتان گسترد و آسمان را برافراشت، و از آسمان آبی فروبارید که بوسیله آن برای روزی شما هرگونه میوه‌جات از زمین بیرون آورد. پس برای خدا شریک و همتا نتراشید در صورتی‌که می‌دانید او از هرگونه شریک و همتایی بی‌نیاز است».

و نیز این فرموده‌اش که:

﴿قُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ وَسَلَٰمٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَىٰٓۗ ءَآللَّهُ خَيۡرٌ أَمَّا يُشۡرِكُونَ ٥٩ أَمَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَنۢبَتۡنَا بِهِۦ حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهۡجَةٖ مَّا كَانَ لَكُمۡ أَن تُنۢبِتُواْ شَجَرَهَآۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ بَلۡ هُمۡ قَوۡمٞ يَعۡدِلُونَ ٦٠ أَمَّن جَعَلَ ٱلۡأَرۡضَ قَرَارٗا وَجَعَلَ خِلَٰلَهَآ أَنۡهَٰرٗا وَجَعَلَ لَهَا رَوَٰسِيَ وَجَعَلَ بَيۡنَ ٱلۡبَحۡرَيۡنِ حَاجِزًاۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٦١ أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجۡعَلُكُمۡ خُلَفَآءَ ٱلۡأَرۡضِۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ٦٢ أَمَّن يَهۡدِيكُمۡ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ وَمَن يُرۡسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشۡرَۢا بَيۡنَ يَدَيۡ رَحۡمَتِهِۦٓۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ تَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٦٣ أَمَّن يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَمَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ قُلۡ هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٦٤﴾ [النمل: 59-64].

«بگو: ستایش ویژه پروردگار است. سلام مخصوص بر بندگان برگزیدۀ خدا. آیا خدای قادر، بیشتر سزاوار پرستش است، با آنچه که آنان با خدا شریک می‌گردانند. آیا ذاتی‌که آسمان‌ها و زمین را آفریده و از آسمان برای شما آب نازل فرموده که با آن باغ‌های تر و تازه‌ای می‌رویانیم. شما توان رویانیده درختان آن را ندارید. آیا با خدای یکتا معبود دیگری هست؟ بلکه آن‌ها گروهی‌اند که از حق منحرف می‌شوند. آیا جز خدایی که زمین را مسخّر گردانید و در آن نهرها جاری فرمود، و کوه‌هایی را در آن میخ کرد و در میان دو دریای (شور و شیرین) مانع ایجاد کرد (تا به یکدیگر مخلوط نشوند) اله دیگری با خدا هست؟ بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند. آیا جز خدایی که هرگاه مضطر و بیچاره‌ای او را بخواند فریادش را اجابت می‌کند و غم و پریشانی را دور می‌گرداند و شما مؤمنان را جانشینان زمین قرار می‌دهد، معبود دیگری با خدا هست؟ بلکه اندک‌اند کسانی که پند می‌پذیرند. آیا جز خدایی که در تاریکی‌های خشکی و دریا شما را راهنمایی می‌کند و پیش از نزول باران رحمتش، بادها را مژده دهنده می‌فرستد معبود دیگری با خدا هست؟ خداوند برتر است از آنچه که مشرکان با او شریک می‌گردانند. آیا جز خدایی که خلق را ابتدا می‌آفریند سپس بسوی خودش باز می‌گرداند و آنکه شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد معبود دیگری با خدا هست؟ بگو: ای پیامبر، اگر راستگو هستید دلیل و برهانتان را بیاورید».

1. دیگر از انواع توحید خداوند «توحید تشریعی» است، یعنی هیچ حاکم حقیقی و هیچ حلال کننده و حرام کننده‌ای جز ذات یکتای پروردگار نیست. زیرا او تعالی می‌فرماید:

﴿أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ﴾ [الأعراف: 54].

«خبر دار که آفرینش و فرمانروایی خاصه اوست».

﴿إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۖ﴾ [الأنعام: 57].

«نیست حکومت و فرمانروایی مطلق مگر برای خداوند».

﴿وَلَا تَقُولُواْ لِمَا تَصِفُ أَلۡسِنَتُكُمُ ٱلۡكَذِبَ هَٰذَا حَلَٰلٞ وَهَٰذَا حَرَامٞ لِّتَفۡتَرُواْ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَۚ﴾ [النحل: 116].

«هر دروغی ـ که بر زبانتان آمد مگویید این حلال و این حرام است تا بر خدا دروغ ببندید».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمۡ وَلَا تَعۡتَدُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ٨٧﴾ [المائدة: 87].

«ای اهل ایمان، آن چیزهای پاکیزه‌ای را که خداوند برای شما حلال کرده حرام نکنید و از حد نگذرید. زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد».

﴿قَدۡ خَسِرَ ٱلَّذِينَ قَتَلُوٓاْ أَوۡلَٰدَهُمۡ سَفَهَۢا بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَحَرَّمُواْ مَا رَزَقَهُمُ ٱللَّهُ ٱفۡتِرَآءً عَلَى ٱللَّهِۚ قَدۡ ضَلُّواْ وَمَا كَانُواْ مُهۡتَدِينَ ١٤٠﴾ [الأنعام: 140].

«به تحقیق زیانبار شدند آنانی‌که فرزندان خود را از روی نادانی بدون علم کشتند، و آنچه را ما به آنان روزی دادیم حرام قرار دادند. این افترایی است بر خدا، به تحقیق که گمراه شدند و نبودند هدایت شوندگان».

﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُۚ﴾ [الشوری: 21].

«آیا آنان شرکایی دارند که آنچه از دین که خداوند اجازه مشروعیت آن را نداده برایشان مشروع کنند».

﴿وَمَا ٱخۡتَلَفۡتُمۡ فِيهِ مِن شَيۡءٖ فَحُكۡمُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِۚ﴾ [الشوری: 10].

«و هر آن چیزی که شما در آن اختلاف می‌کنید حکم آن نزد خداوند موجود است».

﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ٥٩﴾ [النساء: 59].

«چنانچه در امری نزاع و اختلاف کردید اگر به خدا و روز آخرت ایمان دارید آن را به خدا و پیامبر راجع کنید زیرا که این بهتر است و از نگاه عاقبت نیکوتر».

1. و از جمله توحید باریتعالی در ربوبیتش: اعتقاد به این امر است که انسان همچنان‌که ذات و صفات خود را نیافریده افعال و کردارش را نیز نمی‌آفریند این مخلوق عاجز سرتاپا آفریدۀ پروردگار است بشمول ذات و صفات و افعال و غیره آنچه انسان در اختیار دارد، این است که ظهور این افعال بدست وی صورت می‌گیرد، بدین جهت این اعمال متعلق به او بوده و او از آن‌ها مسئول است و در قبال آن‌ها محاسبه می‌شود، گویا انجام گرفتن این افعال توسط او کسب و درآمد اوست، پس بنابراین، بنده عامل و کاسب نامیده می‌شود و نه خالق:

﴿هَلۡ مِنۡ خَٰلِقٍ غَيۡرُ ٱللَّهِ﴾ [فاطر: 3].

«آیا غیر از خدا خالق دیگری هست».

﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ ٧ وَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ شَرّٗا يَرَهُۥ ٨﴾ [الزلزلة:7-8].

«پس هرکس ذره‌ای کار خیر انجام دهد، پاداش آن را می‌بیند و هرکس ذره‌ای کار شر انجام دهد پاداش آن را خواهد دید».

1. دیگر از جمله توحید باریتعالی در ربوبیتش: اعتقاد داشتن به این امر است که بنده در تمامی اعمال و کردارش از خواست و مشیت پروردگار بیرون نمی‌رود، چیزی که هست اینکه خداوند نوعی اراده و اختیار به او سپرده که در حین انجام هر کاری آن را در خودش احساس می‌کند اما بهر حال تابع خواست و مشیت خداوندست، چقدر زیباست کلام پاکش که می‌فرماید:

﴿وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا ٣٠﴾ [الإنسان: 30].

«و نمی‌خواهید شما مگر آنچه را که خدا بخواهد زیرا خداوند دانای با حکمت است».

﴿وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢٩﴾ [التکویر: 29].

«و نمی‌خواهید شما مگر اینکه خدا بخواهد پروردگار عالمیان».

﴿۞وَلَوۡ أَنَّنَا نَزَّلۡنَآ إِلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَحَشَرۡنَا عَلَيۡهِمۡ كُلَّ شَيۡءٖ قُبُلٗا مَّا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُوٓاْ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ﴾ [الأنعام: 111].

«اگرچه ما فرشتگان را به سوی آنان می‌فرستادیم و حتی اگر مرده‌ها با آنان به سخن درمی‌آمدند و اگر همه آنچه را طلب کنند برایشان حاضر کنیم باز ایمان نخواهند آورد مگر آنکه خدا بخواهد».

﴿وَلَوۡ شَآءَ رَبُّكَ لَأٓمَنَ مَن فِي ٱلۡأَرۡضِ كُلُّهُمۡ جَمِيعًاۚ﴾ [یونس: 99].

«البته اگر پروردگار تو بخواهد همۀ کسانی که در روی زمین هستند ایمان خواهند آورد».

﴿فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَمَن شَآءَ فَلۡيَكۡفُرۡۚ﴾ [الکهف: 29].

«پس هرکس می‌خواهد ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد کافر شود».

1. همچنان از جمله توحید پروردگار در ربوبیتش: اعتقاد به این امر است که بنده غیب نمی‌داند، حتی با تحقیق و جستجو هم ممکن نیست به چیزی از آن (بدون اسباب که در آن صورت غیب نیست) دست یابد، هیچ چیزی از اینگونه امور غیبی[[31]](#footnote-31) و پنهانی جز آنچه در قرآن و اخبار صحیحه ثابت شده درک نمی‌شود و آنچه از امور غیبی با نص صحیح ثابت شده بدون کم و کاست باید به آن ایمان آورد مانند فرشتگان و جنات و بهشت و دوزخ و عرش و صراط و میزان و غیره. در این باره خداوند بزرگ و دانا می‌فرماید:

﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ فَلَا يُظۡهِرُ عَلَىٰ غَيۡبِهِۦٓ أَحَدًا ٢٦ إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ فَإِنَّهُۥ يَسۡلُكُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ رَصَدٗا ٢٧ لِّيَعۡلَمَ أَن قَدۡ أَبۡلَغُواْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّهِمۡ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيۡهِمۡ وَأَحۡصَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ عَدَدَۢا ٢٨﴾ [الجن: 26-28].

«دانای غیب است پس کسی را بر غیب خودش مطلع نمی‌گرداند. مگر رسولی که بدان راضی شود که در این صورت فرشتگانی را به عنوان نگهبان از پیش رو و پشت سر خواهد فرستاد تا آشکار کند که آنان رسالت پروردگارشان را ابلاغ کردند. و او بر هر آنچه آنان در اختیار دارند آگاه است و هر چیزی را از روی حساب و شمارش می‌داند».

﴿قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ لَا عِلۡمَ لَنَآ إِلَّا مَا عَلَّمۡتَنَآۖ﴾ [البقرة: 32].

«گفتند: پروردگار! تو پاک هستی ما را علمی نیست مگر آنچه تو به ما آموختی».

﴿وَلَآ أَقُولُ لَكُمۡ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ﴾ [هود: 31].

«من به شما نمی‌گویم که خزائن خدا در نزد من است و نه غیب می‌دانم».

﴿وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ﴾ [الأعراف: 188].

«اگر غیب می‌دانستم حتماً برای خودم خیر زیادی جمع می‌کردم و به من گزند سوئی نمی‌رسید».

﴿وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۚ إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡ‍ُٔولٗا ٣٦﴾ [الإسراء: 36].

«آنچه را نمی‌دانی از دهان بیرون نینداز، زیرا گوش و چشم و دل از همه این‌ها سؤال خواهد شد».

﴿۞وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلۡغَيۡبِ لَا يَعۡلَمُهَآ إِلَّا هُوَۚ﴾ [الأنعام: 59].

«کلیدهای غیب صرفاً در دست خداست جز او هیچکسی آن‌ها را نمی‌داند».

﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۖ﴾ [الحشر: 22].

«داننده غیب و آشکار است».

﴿قُلۡ إِنَّمَا ٱلۡعِلۡمُ عِندَ ٱللَّهِ﴾ [الملك: 26].

«بگو جز این نیست که علم حقیقی فقط نزد خداست».

﴿تَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِي وَلَآ أَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِكَۚ﴾ [المائدة: 116].

«آنچه من در سینه دارم تو می‌دانی و من هیچ راز تو را نمی‌دانم».

«ایمان به تقدیر»

1. تقدیر از ماده «قَدَرَ» گرفته شده که در لغت بمعنی احاطه داشتن به مقدار چیزی است گویند: «قدرتُ الشيء أقدره قدراً» آنگاه که مقدار آن را بدانی. و قدر یا تقدیر الهی عبارت از تعلق علم و ارادۀ ازلی پروردگار به تمامی کائنات قبل از پیدایش است، و اینکه هیچ حادثه‌ای اتفاق نمی‌افتد مگر آنکه در تقدیر نوشته شده است، یعنی قبلاً علم خداوند آن را احاطه کرد و اراده‌اش به آن سبقت گرفته است. پس هر حادثه‌ای با علم و ارادۀ قبلی پروردگار صورت می‌گیرد. چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ ٤٩﴾ [القمر: 49].

«براستی که هر چیزی را ما به اندازۀ معین آفریده‌ایم».

﴿وَكَانَ أَمۡرُ ٱللَّهِ قَدَرٗا مَّقۡدُورًا ٣٨﴾ [الأحزاب: 38].

«و امر خدا تقدیری است معین».

و پیامبر خداص در حدیث جبرئیل می‌فرمایند: «وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ وَحُلْوِهِ وَمُرِّهِ»[[32]](#footnote-32). «و اینکه به تقدیر ایمان بیاوری به خوب و بد و تلخ و شیرینش».

1. همچنان‌که وجود همۀ عالم قبل از آفرینش در تقدیر الهی مسبوق است سرنوشت عالم نیز قبل از اینکه پروردگار آن را بیافریند در لوح محفوظ نوشته است. زیرا می‌فرماید:

﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ أَن نَّبۡرَأَهَآۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٢٢ لِّكَيۡلَا تَأۡسَوۡاْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمۡ وَلَا تَفۡرَحُواْ بِمَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخۡتَالٖ فَخُورٍ ٢٣﴾ [الحدید: 22-23].

«هر مصیبتی که در زمین و نفس‌هایتان به شما می‌رسد پیش از آنکه آن‌ها را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت شده است، براستی که این امر بر خدا آسان است، تا اینکه بر آنچه از دست دادید غمگین نشوید و به آنچه پروردگار به شما داده خوشحال نگردید و خداوند دوست نمی‌دارد هر متکبر و فخر فروش را»

در حدیث عبدالله بن عمرو بن العاصب آمده است که گفت: از رسول خدا ج شنیدم که می‌فرمود: «كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلاَئِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»[[33]](#footnote-33).

«خداوند پنجاه هزار سال پیش از آنکه آسمان‌ها و زمین را بیافریند تقدیر خلایق را نوشته است آنگاه که عرش وی بر روی آب بود».

«عمل به شریعت در پرتو ایمان به تقدیر»

1. شریعت برای ما روشن است. خداوند آن را برای ما بندگان به این دلیل وضع کرده تا اعمال خودمان را فقط در چهارچوب آن و طبق اصول و ضوابطی که تعیین کرده انجام دهیم. تقدیر جزو مغیبات بوده و از چشم و درک ما پنهان است. خداوند ما را امر کرده که به آن ایمان بیاوریم زیرا تقدیر از مقتضیات کمال علم و اراده باری تعالی است و علم و اراده هردو از صفات پروردگار است. پس تقدیر در دایرۀ اعتقادات است و شریعت در دایرۀ عمل. لذا بر ما لازم است که به شریعت عمل کنیم و به اسباب مشروع آن توسل بجوئیم و همزمان به تقدیر الهی ایمان داشته باشیم که جز آنچه ذات حکیم و توانایش مقدر کرده انجام نخواهد گرفت، پس کسی که سعادت در تقدیرش باشد اسباب آن برایش آسان می‌گردد و کسی که بدبختی نصیبش شده باشد اسباب آن برایش آسان می‌گردد. زیرا در حدیث حضرت علی ابن ابی طالبس آمده است که گفت: (برای تشییع جنازه‌ای در بقیع غرقد بودیم پیامبر خدا ج در حالی‌که عصای باریکی بدست داشتند، تشریف آوردند، ابتدا سرشان را پایین کردند، و بفکر فرو رفتند و با نوک عصا شروع به کاویدن زمین کردند و سپس فرمودند:

«مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ مَا مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ إِلاَّ وَقَدْ كَتَبَ اللَّهُ مَكَانَهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَإِلاَّ وَقَدْ كُتِبَتْ شَقِيَّةً أَوْ سَعِيدَةً»[[34]](#footnote-34)**.** «هیچ کس از شما نیست هیچ نفس جانداری نیست مگر اینکه جایگاهش در بهشت یا دوزخ نوشته شده است، و اینکه خوش‌بخت است یا بدبخت». مردی گفت: ای رسول خدا، پس آیا به همان تقدیرمان اکتفاء نکنیم و عمل را ترک ننمائیم کسی که از میان ما جزو خوش‌بختان باشد بسوی خوش‌بختی خواهد رفت و کسی که از اهل بدبختی باشد بسوی بدبختی؟ فرمود: «اعْمَلُوا فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ: أَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ وَأَمَّا أَهْلُ الشَّقَاوَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ». تلاش کنید که هر کسی برای چیزی توفیق داده شده است: اما اهل سعادت و خوشبختی به عمل اهل سعادت و خوشبختی توفیق داده می‌شوند و اهل شقاوت و بدبختی به عمل اهل شقاوت و بدبختی توفیق داده می‌شوند.

سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿فَأَمَّا مَنۡ أَعۡطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ٥ وَصَدَّقَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ٦ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡيُسۡرَىٰ ٧ وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ وَٱسۡتَغۡنَىٰ ٨ وَكَذَّبَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ٩ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡعُسۡرَىٰ ١٠﴾ [اللیل: 5-10][[35]](#footnote-35). «پس هرکس عطا کرد و پرهیزگاری پیشه نمود و پاداش نیکو را باور داشت راه رسیدن به بهشت را برای وی آسان خواهیم کرد و اما کسی که بخل ورزید و استغناء پیشه کرده و پاداش نیکو را دروغ پنداشت راه رسیدن به دوزخ را برای وی آسان خواهیم کرد».

و از حضرت أبوهریرهس روایت شده که رسول خدا ج فرمودند: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِىُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ، وَفِى كُلٍّ خَيْرٌ، احْرِصْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَلاَ تَعْجِزْ، وَإِنْ أَصَابَكَ شَىْءٌ فَلاَ تَقُلْ: لَوْ أَنِّى فَعَلْتُ كَانَ كَذَا وَكَذَا. وَلَكِنْ قُلْ: قَدَّرَ اللَّهُ وَمَا شَاءَ فَعَلَ، فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ»[[36]](#footnote-36)**.** «مؤمن قوی در نزد خدا بهتر و محبوبتر از مؤمن ضعیف است، و در هردو خیر است، بر آنچه به تو نفع می‌رساند حریص باش و از خدا استعانت بجوی و عاجز مشو. و اگر به مصیبتی گرفتار آمدی مگو: اگر فلان کار را می‌کردم چنین و چنان می‌شد. بلکه بگو: «قَدَّرَ اللَّهُ وَمَا شَاءَ فَعَلَ» خدا مقدر کرده و آنچه بخواهد می‌کند، زیرا که «لو» یا «اگر» راه شیطان را باز می‌کند».

1. برای گشودن راه بسوی گناهان نمی‌توان «تقدیر» را دستاویز قرار داد، زیرا حجت خداوند بر خلقش قائم است، و خداوند ایشان را قدرت و اختیار داده است، و شریعت به روشنی این قضیه را مطرح کرده است. ارشاد باری تعالی است که:

﴿وَقَالُواْ لَوۡ شَآءَ ٱلرَّحۡمَٰنُ مَا عَبَدۡنَٰهُمۗ مَّا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنۡ عِلۡمٍۖ إِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ ٢٠﴾ [الزخرف: 20].

«مشرکان گفتند: اگر پروردگار بخشنده می‌خواست ما فرشتگان و بتان را پرستش نمی‌کردیم برای این ادعای باطل‌شان هیچ مستند علمی ندارند آنان دروغگویانی بیش نیستند».

«تقدیر با احتیاط»

1. همزمان با ایمان به قضا و قدر، حذر و احتیاط نیز لازم است، زیرا خداوند متعادل می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ خُذُواْ حِذۡرَكُمۡ﴾ [النساء: 71].

«ای اهل ایمان، اسباب جنگ‌تان را بگیرید».

و نیز می‌فرماید:

﴿وَلۡيَأۡخُذُواْ حِذۡرَهُمۡ وَأَسۡلِحَتَهُمۡۗ﴾ [النساء: 102].

«باید اسباب جنگ و اسلحۀ خودشان را همراه داشته باشند».

«حکمت و عدالت در تقدیر»

1. تقدیر سراسر حکمت و عدالت است، آنچه به بندگان می‌رسد پاداش اعمالشان است. حکمت تقدیر سرانجام درک خواهد شد گرچه مدتی طول بکشد. گاهی هم پنهان می‌ماند، زیرا از اسمای خداوند متعال یکی «حکیم» است که در آیات و احادیث به کثرت آمده است، دیگر از اسمای خداوند «عدل» است که در «حدیث اسماء» نزد امام ترمذی آمده است. همچنین پیامبر اکرم ج در حدیث کرب می‌فرماید: «عَدْلٌ فِىَّ قَضَاؤُكَ»[[37]](#footnote-37). «قضاوت تو در مورد من عین عدالت است». و ارشاد خداوند است، که:

﴿وَمَآ أَصَٰبَكُم مِّن مُّصِيبَةٖ فَبِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِيكُمۡ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖ ٣٠﴾ [الشوری:30].

«و هر مصیبتی که به شما می‌رسد نتیجۀ اعمال زشتی است که دست‌های خودتان کسب کرده است و خداوند بسیاری از گناهان را می‌بخشد».

«ایمان به فرشتگان»

1. فرشتگان از نور آفریده شده‌اند که به مرد بودن یا زن بودن توصیف نمی‌شوند شغلشان عبادت است و از گناهان معصومند. با اجازه خداوند برای شئون مخلوقات و تدبیر جهان آفرینش و حفاظت بندگان و نوشتن اعمال آنان مسخر شده‌اند. و در حفظ و تبلیغ وحی الهی امین هستند. در حدیث حضرت عائشه صدیقهل آمده است که رسول خدا ج فرمودند: «فرشتگان از نور، و جنات از شعله بی‌دود آتش، و آدم از آنچه برایتان در قرآن توصیف گردید (یعنی خاک) آفریده شده‌اند»[[38]](#footnote-38).

ارشاد باری تعالی است که:

﴿وَجَعَلُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ ٱلَّذِينَ هُمۡ عِبَٰدُ ٱلرَّحۡمَٰنِ إِنَٰثًاۚ أَشَهِدُواْ خَلۡقَهُمۡۚ سَتُكۡتَبُ شَهَٰدَتُهُمۡ وَيُسۡ‍َٔلُونَ ١٩﴾ [الزخرف: 19].

«و مشرکان فرشتگانی را که بندگان پروردگار بخشنده هستند مؤنث قرار دادند، آیا آن‌ها در هنگام خلقت فرشتگان حاضر بوده‌اند؟! این گواهی دروغین آنان نوشته شده، و از آن پرسیده خواهند شد».

﴿وَمَنۡ عِندَهُۥ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَلَا يَسۡتَحۡسِرُونَ ١٩ يُسَبِّحُونَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ لَا يَفۡتُرُونَ ٢٠﴾ [الأنبیاء: 19-20].

«و آن نفوس قدسیه که در ملأ اعلی نزد پروردگارند از پرستش او که با شوق و رغبت انجام می‌دهند سرکشی نکنند و خسته و ملول نشوند، شب و روز تسبیح او گویند و سستی نکنند».

﴿وَإِنَّا لَنَحۡنُ ٱلصَّآفُّونَ ١٦٥ وَإِنَّا لَنَحۡنُ ٱلۡمُسَبِّحُونَ ١٦٦﴾ [الصافات: 165-166].

«براستی که ما بدستور پروردگار صف آراسته‌ایم و همواره بتسبیح او مشغولیم».

﴿لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ وَهُم بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ ٢٧ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ وَهُم مِّنۡ خَشۡيَتِهِۦ مُشۡفِقُونَ ٢٨﴾ [الأنبیاء: 27-28].

«فرشتگان در سخن گفتن نزد خداوند پی‌دستی نمی‌کنند بلکه آنان هرچه کنند به امر او کنند هر عملی که از ازل کرده و تا ابد خواهند کرد خداوند همه را می‌داند، شفاعت نکنند مگر برای کسی که وی راضی باشد، و آنان دائم از قهر و عذاب پروردگار بیمناکند».

﴿يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوۡقِهِمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ۩ ٥٠﴾ [النحل: 50].

«از پروردگارشان که بالای سرشان است می‌ترسند. و به آنچه امر شوند عمل می‌کنند».

﴿فَٱلۡمُقَسِّمَٰتِ أَمۡرًا ٤﴾ [الذاریات: 4].

«پس قسم به فرشتگانی که به اذن خداوند تقسیم کنندۀ امور بندگانند».

﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٞ ٥﴾ [الذاریات: 5].

«پس قسم به فرشتگانی که به اذن خداوند تقسیم کنندۀ کار مایند».

﴿إِن كُلُّ نَفۡسٖ لَّمَّا عَلَيۡهَا حَافِظٞ ٤﴾ [الطارق: 4].

«هیچ جانداری نیست مگر اینکه فرشته‌ای از جانب خدا بر او نگهبان است».

﴿لَهُۥ مُعَقِّبَٰتٞ مِّنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ يَحۡفَظُونَهُۥ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِۗ﴾ [الرعد: 11].

«بر انسان فرشتگانی گماشته شده که از پیش رو و پشت سر با اجازه خدا او را حفاظت می‌کنند».

﴿وَإِنَّ عَلَيۡكُمۡ لَحَٰفِظِينَ ١٠ كِرَامٗا كَٰتِبِينَ ١١ يَعۡلَمُونَ مَا تَفۡعَلُونَ ١٢﴾

[الإنفطار:10-12].

«و البته بر شما نگهبانانی مأمورند فرشتگان مکرمی که نویسندگان اعمال شمایند ـ هرچه ـ شما انجام می‌دهید می‌دانند».

﴿إِذۡ يَتَلَقَّى ٱلۡمُتَلَقِّيَانِ عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ قَعِيدٞ ١٧ مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ ١٨﴾ [ق: 17-18].

«آنگاه که دو فرشته‌ای که در سمت راست و چپ انسان نشسته‌اند و اعمال او را دریافت می‌داند هیچ سخنی بر زبان نمی‌آورد مگر اینکه نزد او فرشته‌ای مراقب و آمادۀ دریافت آن سخن است».

﴿فِي صُحُفٖ مُّكَرَّمَةٖ ١٣ مَّرۡفُوعَةٖ مُّطَهَّرَةِۢ ١٤ بِأَيۡدِي سَفَرَةٖ ١٥ كِرَامِۢ بَرَرَةٖ ١٦﴾ [عبس:13-16].

«آیات الهی در صحیفه‌های گرامی قدر بثبت رسیده که بسی بلندمرتبه و ـ از خطاء پاک است در دست فرشتگان پاک طینت و نیک کردار قرار دارد».

﴿إِنَّهُۥ لَقُرۡءَانٞ كَرِيمٞ ٧٧ فِي كِتَٰبٖ مَّكۡنُونٖ ٧٨ لَّا يَمَسُّهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُطَهَّرُونَ ٧٩﴾ [الواقعة:77-79].

«که البته این قرآن کتابی گرامی قدر است که در لوح محفوظ نگاشته شده، جز پاکان به آن دست نرسانند».

﴿فَٱلۡمُلۡقِيَٰتِ ذِكۡرًا ٥ عُذۡرًا أَوۡ نُذۡرًا ٦﴾ [المرسلات: 5-6].

«پس قسم به فرودآورندگان وحی برای دفع عذر یا ترسانیدن».

﴿ٱللَّهُ يَصۡطَفِي مِنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلٗا وَمِنَ ٱلنَّاسِۚ﴾ [الحج: 75].

«خداوند ـ ازمیان فرشتگان و انسان‌ها رسولانی را برمی‌گزیند».

«ایمان به کتاب‌های خداوند»

1. باید به همۀ کتاب‌های خدا که بر پیامبرانش -علیهم الصلاة والسلام- نازل کرده ایمان بیاوریم، تورات و انجیل و زبور و قرآن. علاوه از این‌ها صحائف دیگری نیز از جانب پروردگار نازل شده که ما تفاصیل آن را نمی‌دانیم، هرچه از سوی خدا نازل شده ما به آن ایمان داریم و هرچه در آن‌ها درج بوده حق می‌دانیم. خداوند بزرگ می‌فرماید:

﴿وَقُلۡ ءَامَنتُ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِن كِتَٰبٖۖ﴾ [الشوری: 15].

«و بگو ای پیامبر به همه کتاب‌هایی که خدا نازل کرده ایمان آورده‌ام».

﴿نَزَّلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَأَنزَلَ ٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ ٣ مِن قَبۡلُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ ٱلۡفُرۡقَانَۗ﴾ [آل عمران: 3-4].

«خدا آن ذاتی است که کتاب را بر تو به حق نازل کرد که تصدیق‌کننده کتاب‌های پیش از خود است و تورات و انجیل را نیز قبل از این برای هدایت مردم نازل کرده است همچنین فرودآورده قرآن را».

﴿وَءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ زَبُورٗا ١٦٣﴾ [النساء: 163].

«و به داود زبور را عطاء کردیم».

«خداوند از میان تمام کتب آسمانی فقط قرآن را حفاظت کرد»

1. خداوند تعالی قرآن کریم را از هرگونه کمی و بیشی و تحریف و تبدیل مصون و محفوظ داشته است، لذا تا روز قیامت بهمان صورتی که نازل شده دست نخورده باقی خواهد ماند. قرآن سراپا حق است و از طرف خدا آمده است.

خداوند دیگر کتب آسمانی را حفاظت نکرده بدین جهت می‌بینیم که دچار کمی و بیشی و تحریف و تبدیل شده است. بنابراین، همچنان که در آن‌ها حق وجود دارد باطل نیز موجود است و تشخیص این دو از یکدیگر بطور کلی ناممکن است.

خداوند حکیم و توانا می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾ [الحجر: 9].

«همانا قرآن را ما نازل کرده‌ایم و البته ما خود آن را حفاظت کننده‌ایم».

﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمُهَيۡمِنًا عَلَيۡهِۖ﴾ [المائدة: 48].

«ما کتاب را بر تو فرود آوردیم تصدیق‌کننده کتاب‌هایی که پیش از وی بودند و نگهبان بر آنان».

«قرآن یگانه وسیله هدایت برای تمامی بشریت است»

1. ما به این امر ایمان داریم که خداوند قرآن کریم را برای هدایت تمامی افراد بشر نازل فرموده تا بوسیله آن به سعادت دنیا و آخرت نایل آیند. قرآن کتابی است که عقل‌ها را شستشو می‌کند، دل‌ها را صیقل می‌دهد، اعمال و احوال را اصلاح می‌کند و اجتماع بشری را با کامل‌ترین نظام، و به بهترین وجه ممکن منظم می‌کند. و لاجرم هرکس با آن مخالفت کند در بدترین گمراهی بشر خواهد برد.

﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمُهَيۡمِنًا عَلَيۡهِۖ﴾ [المائدة: 48].

«ما کتاب را بر تو فرود آوردیم تصدیق‌کننده کتاب‌هایی که پیش از وی بودند و نگهبان بر آنان».

﴿الٓرۚ كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ لِتُخۡرِجَ ٱلنَّاسَ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ﴾

[إبراهیم: 1].

«این کتابی است که ما آن را بر تو نازل کرده‌ایم تا مردم را از تاریکی‌ها برهانی و بسوی نور رهبری کنی».

﴿فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُواْ ٱلنُّورَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٥٧﴾ [الأعراف: 157].

«پس آنانی‌که به پیامبر ایمان آورند و از او حمایت کردند و او را یاری نمودند و از نوری که با او نازل شده پیروی کردند همین‌هایند رستگاران».

﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٞ وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [الإسراء: 82].

«و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است براى مؤمنان، نازل مى‏كنیم».

ـ رسول خدا ج، در خطبه معروفشان ـ در حجة الوداع فرمودند: «من در میان شما چیزی را گذاشتم که اگر به آن چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد کتاب خدا»[[39]](#footnote-39).

ایمان به سنت ایمان به قرآن است

1. اصولاً سنت پیامبر ج بیان و توضیح برای قرآن است، و از لوازمات ایمان به قرآن ایمان داشتن به این امر است که هر آنچه از پیامبر ج ثابت شده حق است، و از جانب خدا آمده است، و اینکه عمل کردن به سنت عمل کردن به قرآن است، و ترک سنت ترک قرآن، لذا ارشاد خداوندی است که:

﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ﴾ [الحشر: 7].

«آنچه پیامبر به شما می‌دهد بگیرید و از آنچه شما را باز می‌دارد باز بایستید».

﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلذِّكۡرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ ٤٤﴾ [النحل: 44].

«قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را که بسوی ایشان فرود آورده شده بیان کنی و تا اینکه آنان بیندیشند».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ٥٩﴾ [النساء: 59].

«ای اهل ایمان، از خدا و پیامبر و اولیای امورتان اطاعت کنید و چنانچه در امری نزاع و اختلاف کردید اگر به خدا و روز آخرت ایمان دارید آن را به خدا و پیامبر راجع کنید زیرا که این بهتر است از نگاه عاقبت نیکوتر».

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ وَلَا مُؤۡمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمۡرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِنۡ أَمۡرِهِمۡۗ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلٗا مُّبِينٗا ٣٦﴾ [الأحزاب: 36].

«و هیچ مرد مسلمان و زن مسلمان در کاری که خدا و رسولش حکم کنند، اختیاری از خویش ندارند، و کسی که از خدا و پیامبر نافرمانی کند براستی که به گمراهی آشکاری گرفتار آمده است».

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: 65].

«پس نه چنان است که آنان می‌پندارند قسم به پروردگارت که اینان مؤمن نخواهند بود مگر اینکه در مشاجرات فیما بینشان تو را حَکَم و داور کنند، و سپس از قضاوت تو هیچگونه نارضایتی در دل نداشته باشند و از صمیم قلب آن را بپذیرند».

«ایمان به پیامبران علیهم الصلاة والسلام»

1. پروردگار مهربان و با حکمت، ما بندگان را برای عبادت خویش آفریده است، و با همین عبادت و پرستش اوست که به کمال خوشبختی دست می‌یابیم، عبادت او در اطاعت از اوامر و اجتناب از نواهی‌اش نهفته است. و درک تفاصیل و چگونگی این پرستش برای ما بندگان عاجز ناممکن است مگر اینکه خودش آن را بیان دارد. فلذا به فضل و رحمت خویش عده‌ای از بندگان برگزیده‌اش را بر فضائل و کمالات پرورش داد و آنان را از رذائل و نواقص پاک و معصوم نگهداشت و برای ملاقات فرشتگان اطهارش آماده کرد تا وحی الهی را از آنان دریافت کنند، و به بندگانش برسانند و برای آنان توضیح دهند و در عمل کردن و به اجراء گذاشتن این رسالت برای بقیه انسان‌ها سرمشق و نمونه باشند. ما به همه این پیامبران و رسولان ایمان داریم چه کسانی که ما با معرفی خداوند آنان را می‌شناسیم و چه کسانی که نمی‌شناسیم:

﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاریات: 56].

«نیافریده‌ام جنات و انسان‌ها را مگر برای آنکه پرستش کنند مرا».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسۡتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمۡ لِمَا يُحۡيِيكُمۡۖ﴾ [الأنفال: 24].

«ای مؤمنان، چنانچه خدا و پیامبر شما را بسوی چیزی بخوانند که باعث زندگی همیشگی شما گردد پس از خدا و پیامبر فرمان برید».

﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾ [البینة: 5].

«امر نشدند مگر به اینکه خدا را درحالی پرستش کنند که عبادتشان را خالص برای رضای او قرار می‌دهند».

﴿مَا كُنتَ تَدۡرِي مَا ٱلۡكِتَٰبُ وَلَا ٱلۡإِيمَٰنُ﴾ [الشوری: 52].

«تو نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست تا اینکه ما به تو آموختیم».

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحٗا وَءَالَ إِبۡرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمۡرَٰنَ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ٣٣﴾ [آل‌عمران:33].

«براستی که خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را برگزید و بر جهانیان برتری داد».

﴿إِن نَّحۡنُ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۖ﴾ [إبراهیم: 11].

«ما انسان‌هایی مانند شما بیش نیستیم اما خداوند از میان بندگانش بر کسی که بخواهد منت می‌گذارد -و او را برای رسالت خویش انتخاب می‌کند-».

﴿إِنَّا كُنَّا مُرۡسِلِينَ ٥ رَحۡمَةٗ مِّن رَّبِّكَۚ﴾ [الدخان: 5-6].

«هر آئینه این ما هستیم که پیامبران را مبعوث می‌کنیم ارسال پیامبر لطف و رحمتی از جانب پروردگار توست».

﴿وَإِنَّهُمۡ عِندَنَا لَمِنَ ٱلۡمُصۡطَفَيۡنَ ٱلۡأَخۡيَارِ ٤٧﴾ [ص: 47].

«البته پیامبران در نزد ما از بندگان برگزیده و خوب ما هستند».

﴿ٱللَّهُ أَعۡلَمُ حَيۡثُ يَجۡعَلُ رِسَالَتَهُۥۗ﴾ [الأنعام: 124].

«خداوند بهتر می‌داند که رسالت خودش را در کجا قرار دهد».

﴿قُل لَّوۡ كَانَ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَلَٰٓئِكَةٞ يَمۡشُونَ مُطۡمَئِنِّينَ لَنَزَّلۡنَا عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَلَكٗا رَّسُولٗا ٩٥﴾ [الإسراء: 95].

«بگو: ای پیامبر، اگر بجای انسان‌ها فرشتگانی در زمین می‌بودند که با آرامش زندگی می‌کردند ما هم برای آن‌ها از آسمان فرشته‌ای را به پیامبری می‌فرستادیم».

﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ فَلَا يُظۡهِرُ عَلَىٰ غَيۡبِهِۦٓ أَحَدًا ٢٦ إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ فَإِنَّهُۥ يَسۡلُكُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ رَصَدٗا ٢٧ لِّيَعۡلَمَ أَن قَدۡ أَبۡلَغُواْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّهِمۡ﴾ [الجن: 26-28].

«خداوند دانای غیب است، پس هیچکسی را بر غیب خودش آگاه نمی‌سازد. مگر کسی را که به عنوان پیامبر به رضایت خودش برانگیخته پس برای نگرانی بر او از پیش رو و پشت سرش محافظانی در حرکت هستند تا بداند که آنان رسالت پروردگارشان را ابلاغ کرده‌اند».

﴿فَبِهُدَىٰهُمُ ٱقۡتَدِهۡۗ﴾ [الأنعام: 90].

«پس به شیوه پیامبران اقتداء کن».

﴿لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ﴾ [البقرة: 285].

«ما در ایمان آوردن بین هیچ‌یک از پیامبرانش فرق نمی‌گذاریم».

﴿مِنۡهُم مَّن قَصَصۡنَا عَلَيۡكَ وَمِنۡهُم مَّن لَّمۡ نَقۡصُصۡ عَلَيۡكَۗ﴾ [المؤمن: 78].

«احوال بعض رسولان را برای تو حکایت کردیم و برخی دیگر را نکردیم».

1. پیامبران حجت خدا و گواهان او هستند که پروردگار، وحی خودش را بر آنان نازل فرموده و آنان را جهت تبلیغ این رسالت بسوی بندگانش فرستاده است، تا آن‌ها را با وی و شریعتش آشنا کنند، و به آیاتش متوجه سازند و انعاماتش را به آنان یادآوری نمایند، و در صورت پذیرفتن دعوت، آنان را به سعادت و خوشبختی دائمی مژده دهند، و در صورت مخالفت از بدبختی و هلاکتی که در انتظارشان است بترسانند پس هرگاه آنان رسالت را تبلیغ کنند و امانت را ادا گردانند حجت خدا بر خلقش تمام می‌گردد و سرانجام در روز قیامت که همه با پروردگار روبرو می‌شدند همین امنای صادق و عادل، گواهان او بر خلقش خواهند بود.

﴿۞إِنَّآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ كَمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ نُوحٖ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَٰرُونَ وَسُلَيۡمَٰنَۚ وَءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ زَبُورٗا ١٦٣ وَرُسُلٗا قَدۡ قَصَصۡنَٰهُمۡ عَلَيۡكَ مِن قَبۡلُ وَرُسُلٗا لَّمۡ نَقۡصُصۡهُمۡ عَلَيۡكَۚ وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكۡلِيمٗا ١٦٤ رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا ١٦٥﴾ [النساء: 163-165].

«همچنان‌که ما به نوح و پیامبران بعد از وی وحی نمودیم و همچنان‌که به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نواسه‌ها و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم بر تو نیز وحی فرستادیم و به داود زبور را دادیم. و پیامبرانی که قبلاً شرح حالشان را برایت حکایت نمودیم و آنانی که حالشان را بیان ننمودیم به همه وحی فرستادیم وخداوند با موسی آشکارا سخن گفت رسولان را فرستادیم که نیکان را بشارت دهند و بدان را بترسانند تا برای مردم حجتی بر خدا باقی نماند و خداوند همیشه مقتدر و با حکمت است».

﴿فَكَيۡفَ إِذَا جِئۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةِۢ بِشَهِيدٖ وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا ٤١﴾ [النساء: 41].

«پس چگونه خواهد بود حال مردم آنگاه که از هر امتی گواهی بیاوریم و تو را ـ ای پیامبر ـ بر این امت به گواهی بیاوریم».

﴿وَيَوۡمَ نَبۡعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٖ شَهِيدًا عَلَيۡهِم مِّنۡ أَنفُسِهِمۡۖ وَجِئۡنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِۚ﴾ [النحل: 89].

«روزی که ما بر هر امتی از جنس خودشان گواهی برانگیزیم و تو را (ای محمد ج) بر این امت گواه آوریم».

پشتیبانی خداوند از پیامبران با دلایل و معجزات

1. خداوند که پیامبرانش را برای هدایت مردم و اتمام حجتش بر آنان فرستاد با دلیل و برهان از آنان پشتیبانی نمود، و هر آن چیزی که حق بوسیله آن آشکار شود می‌توان دلیل و برهانش نامید، اعم از کمال سیرت آنان در میان قومشان، و روشنی بیانشان، و شدت محبتشان با مردم. و نیروی دیگری که پروردگار بوسیله آن از پیامبرانش پشتیبانی می‌نمود معجزات خارق‌العاده‌ای بود که مردم از مخالفت و مقاومت در برابر آن عاجز بودند. پس دعوت انبیاء و رسولان - علیهم الصلاة والسلام- ابتداء با دلایل و براهین روشنی از جانب پروردگار پشتیبانی می‌شود، چنانچه مردم قانع نمی‌شدند و از آنان معجزه طلب می‌کردند، آن‌ها این قضیه را به‌خدا واگذار می‌کردند، و با جرأت تمام عجز و ناتوانی خودشان را اظهار می‌نمودند، و به آنان تفهیم می‌کردند که آن‌ها هیچگونه قدرت و اختیاری ندارند که بتوانند معجزه بیاورند. پس این خداوند بود که برای کمک آنان و ترسانیدن اقوامشان معجزه می‌فرستاد، در نتیجه عده‌ای می‌پذیرفتند و ایمان می‌آوردند. و اکثراً بر عناد و سرپیچی خودشان ادامه می‌دادند، که سرانجام عذاب خدا بر آنان لازم می‌شد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلَنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ [الحدید: 25].

«محققاً ما رسولان خود را با معجزات فرستادیم».

﴿قَالُواْ يَٰصَٰلِحُ قَدۡ كُنتَ فِينَا مَرۡجُوّٗا قَبۡلَ هَٰذَآۖ﴾ [هود: 62].

«گفتند: ای صالح، تو که قبل از این در میان ما مایه امید بودی».

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوۡمِهِۦ لِيُبَيِّنَ لَهُمۡۖ﴾ [إبراهیم: 4].

«هیچ پیامبری نفرستادیم مگر به زبان قومش تا اینکه برای آنان بیان کند».

﴿وَتِلۡكَ حُجَّتُنَآ ءَاتَيۡنَٰهَآ إِبۡرَٰهِيمَ عَلَىٰ قَوۡمِهِۦۚ﴾ [الأنعام: 83].

«این است حجتی که ما به ابراهیم دادیم بر قومش».

﴿أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَبَؤُاْ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ قَوۡمِ نُوحٖ وَعَادٖ وَثَمُودَ وَٱلَّذِينَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ لَا يَعۡلَمُهُمۡ إِلَّا ٱللَّهُۚ جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَرَدُّوٓاْ أَيۡدِيَهُمۡ فِيٓ أَفۡوَٰهِهِمۡ وَقَالُوٓاْ إِنَّا كَفَرۡنَا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم بِهِۦ وَإِنَّا لَفِي شَكّٖ مِّمَّا تَدۡعُونَنَآ إِلَيۡهِ مُرِيبٖ ٩ ۞قَالَتۡ رُسُلُهُمۡ أَفِي ٱللَّهِ شَكّٞ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يَدۡعُوكُمۡ لِيَغۡفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُؤَخِّرَكُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗىۚ قَالُوٓاْ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأۡتُونَا بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٖ ١٠ قَالَتۡ لَهُمۡ رُسُلُهُمۡ إِن نَّحۡنُ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۖ وَمَا كَانَ لَنَآ أَن نَّأۡتِيَكُم بِسُلۡطَٰنٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١١ وَمَا لَنَآ أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى ٱللَّهِ وَقَدۡ هَدَىٰنَا سُبُلَنَاۚ وَلَنَصۡبِرَنَّ عَلَىٰ مَآ ءَاذَيۡتُمُونَاۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ ١٢﴾ [إبراهیم: 9-11].

«آیا خبر پیشینیانی که قبل از شما بودند مانند قوم نوح و عاد و ثمود و آنانی‌که بعد از آنان آمده بودند که جز خدا کسی از احوالشان آگاه نیست به شما نرسیده که رسولانشان با معجزات روشنی پیش آنان آمدند اما آن‌ها دست به دهان فرو برده و می‌گفتند: ما به آنچه شما برای رساندن آن فرستاده شده‌اید کافریم و از آنچه ما را بسوی آن می‌خوانید در شک هستیم و در بارۀ آن تردید داریم. پیامبرانشان گفتند: آیا در باره خدا شک می‌کنید که آفریننده آسمان‌ها و زمین است و شما را می‌خواند تا گناهانتان را بیامرزد و تا مدت زمانی معین شما را مهلت دهد؟ گفتند: شما هم مانند ما انسان‌های بیش نیستند که می‌خواهید ما را از آنچه پدرانمان می‌پرستیدند باز دارید، پس برای ما دلیل آشکاری بیاورید، پیامبرانشان گفتند: درست است که ما نیز مانند شما انسان‌هایی بیش نیستیم لیکن این خداوند است که بر هرکس ـ از بندگانش بخواهد احسان می‌کند، و ما توان آوردن دلیل و معجزه را برای شما نداریم مگر آنکه خدا اجازه دهد و مؤمنان بر خدا باید توکل کنند. و چرا به خدا توکل نکنیم درحالی که او ما را براه راست هدایت نموده است و البته ما بر آزار و اذیت شما صبر خواهیم کرد و در هر حال، توکل‌کنندگان بر خدا باید توکل کنند».

﴿وَمَا نُرۡسِلُ بِٱلۡأٓيَٰتِ إِلَّا تَخۡوِيفٗا ٥٩﴾ [الإسراء: 59].

«و ما آیات و معجزات را نمی‌فرستیم مگر برای اینکه مردم از خدا بترسند».

مرتبه عالی و کمال عبادت پیامبران

1. انبیاء -علیهم الصلاة والسلام- با آن مقام و مرتبه بلندی که نزد خدا داشتند همواره در کمال تذلل و عبودیت به سر می‌بردند و در هیچ امری از بقیۀ مردم امتیازی نداشتند همچنان که دیگران به خدا محتاجند آنان نیز محتاج ذات بی‌نیاز پروردگار بودند و قضای الهی در آنان نیز صد در صد نافذ بود و آنان کاملاً در نظم و چرخاندن این جهان هستی بی‌اختیار بودند و جز آنچه خدا به آنان خبر می‌داد ذره‌ای از علم غیب نمی‌دانستند آنان نیز مانند بقیه مردم مکلف بودند به تمامی شریعت عمل کنند و با خضوع و فروتنی از خداوند بزرگ فرمان برند و از عذابش بترسند، که طبعاً آنان به همۀ آنچه مکلف شده بودند به نحو احسن عمل کردند.

﴿لَّن يَسۡتَنكِفَ ٱلۡمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبۡدٗا لِّلَّهِ وَلَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ٱلۡمُقَرَّبُونَۚ﴾ [النساء: 172].

«عیسی مسیح از بندگی خدا سرباز نمی‌زند و آن را ننگ نمی‌پندارد و فرشتگان مقرب نیز چنین‌اند».

﴿رَبِّ إِنِّي لِمَآ أَنزَلۡتَ إِلَيَّ مِنۡ خَيۡرٖ فَقِيرٞ ٢٤﴾ [القصص: 24].

«بار الهی، براستی که من به آنچه تو بسویم از خیر نازل فرمودی محتاجم».

﴿قُلۡ مَا كُنتُ بِدۡعٗا مِّنَ ٱلرُّسُلِ وَمَآ أَدۡرِي مَا يُفۡعَلُ بِي وَلَا بِكُمۡۖ إِنۡ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ وَمَآ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ مُّبِينٞ ٩﴾ [الأحقاف: 9].

«بگو ای رسول، من اولین پیغمبر نیستم و نمی‌دانم با من و شما چه خواهد شد، جز آنچه بر من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم و من ترساننده‌ای آشکار بیش نیستم».

﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ﴾ [الأعراف: 188].

«بگو ای پیامبر، من مالک نفع و ضرر خویش نیستم مگر آنچه خدا بخواهد، و اگر غیب می‌دانستم البته برای خودم خیر بیشتری طلب می‌کردم و به من گزندی نمی‌رسید».

﴿وَمَآ أُرِيدُ أَنۡ أُخَالِفَكُمۡ إِلَىٰ مَآ أَنۡهَىٰكُمۡ عَنۡهُۚ﴾ [هود: 88].

«نمی‌خواهم خلاف آنچیزی عمل کنم که شما را از آن باز می‌دارم».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُواْ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعۡمَلُواْ صَٰلِحًاۖ إِنِّي بِمَا تَعۡمَلُونَ عَلِيمٞ ٥١﴾ [المؤمنون:51].

«ای رسولان ما، از غذاهای حلال و پاکیزه تناول کنید و عمل نیکو انجام دهید براستی که من به تمامی اعمال شما دانایم».

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورٗا ٥٧﴾ [الإسراء: 57].

«آن‌هایی را که کافران به خدایی می‌خوانند خود به درگاه خدا وسیله می‌جویند که کدام‌یک از آنان بیشتر مقرب درگاه خدا باشد و امیدوار رحمت خدایند و از عذاب او می‌ترسند که البته عذاب پروردگار سخت هولناک است».

ادب با پیامبران علیم‌السلام

1. انبیاء - علیهم الصلاة والسلام- بندگان خدا هستند. به هر گونه‌ای که بخواهد با آنان سخن می‌گوید و هرگاه بخواهد آنان را سرزنش می‌کند و آنان در مقابل، به تقصیر خویش اعتراف می‌کنند و از او آموزش می‌طلبند. و اما بر ما مسلمین واجب است در چنین مسایلی که آنان سرزنش شده‌اند و از پروردگارشان آمرزش طلبیده‌اند بیشتر به کاوش و جستجو نپردازیم و چنانچه لزومی پیش آمده که در چنین موارد خاصی صحبت کنیم باید صرفاً به نصوصی که در قرآن و سنت آمده است اکتفاء نماییم، همچنان بر ما واجب است که به آنان احترام بگذاریم و از آنان ستایش کنیم و بدانیم که خداوند بقدر مقام و منزلت عالی‌شان آنان را سرزنش می‌کند، و آن‌ها با شناخت عمیقی که از پروردگارشان دارند و حقوق والای او را می‌شناسند چیزهایی را تقصیر و کوتاهی بحساب می‌آورند که در نزد بقیه مردم کوتاهی بشمار نمی‌آید. و خداوند حکیم حفاظت آنان و پشتیبانی از آنان را پیوسته ملحوظ داشته و برای کسانی که به ازار و اذیت آنان بپردازند تنبیهات مناسبی در نظر گرفته است، چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمۡ عَذَابٗا مُّهِينٗا ٥٧﴾ [الأحزاب: 57].

«براستی که خدا و پیامبر را اذیت می‌‌رسانند خداوند در دنیا و آخرت آنان را لعنت کرده از رحمتش دور می‌گرداند و برای آنان عذاب رسوا کننده‌ای آماده کرده است».

«ختم نبوت و عمومیت آن»

1. خداوند رسالت و نبوت را بوسیله حضرت محمد ج ختم نموده است، بدین جهت رسالت آن‌حضرت ج را رسالتی عام قرار داده که جنات و انسان‌ها و فرشتگان همه را شامل می‌شود، و شریعتش را شریعتی جامع و کامل گردانیده که همه احتیاجات بشر را در بر گرفته در میادین مختلف زندگی اعم از عقلی و نقلی و عمرانی که انسان برای پیشرفت و ترقی در حرکت است با او دوشادوش و همگام پیش می‌رود و بدین ترتیب انسان را از شرایع قبل اسلام بی‌نیاز نموده است، فلذا این شریعت ناسخ تمامی شرایع قبلی است. به همین دلیل قرآن را رمز بقای آن قرار داده است، کتابی پاینده و جاوید که نه تنها با عقل و علم سازگاری دارد بلکه بقدری دلکش و جذاب است که هرکس به آن گوش فرا دهد و بفهمد ناگزیر هدایت می‌شود و فرمان می‌برد.

﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا ٤٠﴾ [الأحزاب: 40].

«محمد ج پدر (نسبتی) هیچ‌یک از مردان شما نبوده (تا ازدواج با زینب برای او حرام باشد) بلکه فرستادۀ خدا و آخرین پیغمبران است و خدا از همه چیز آگاه است».

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: 158].

«ای پیغمبر، به مردم بگو: من فرستاده خدا به سوی جملگی شما ـ اعم از عرب و عجم و سیاه و سفید و زرد و سرخ ـ هستم».

﴿قُلِ ٱللَّهُۖ شَهِيدُۢ بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡۚ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَۚ﴾ [الأنعام:19].

«ای پیامبر، بگو: خدا میان من و شما گواه است ـ بهترین دلیلش این است که ـ این قرآن به من وحی شده است تا شما و تمام کسانی را که این قرآن بدانها می‌رسد بوسیلۀ آن بیم دهم».

﴿وَإِذۡ صَرَفۡنَآ إِلَيۡكَ نَفَرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ﴾ [الأحقاف: 29].

«ای پیغمبر، بیاد آور آن زمانی را که گروهی از جنیان را به سوی تو فرستادیم تا قرآن بشنوند».

﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ﴾ [المائدة: 3].

«امروز دین شما را برایتان کامل کردم و با عزت بخشیدن به ما و استوار داشتن گام‌هایتان نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین پسندیده خود برای شما برگزیدم».

و در حدیثی که حضرت ابوهریره نقل می‌کند آمده است که رسول گرامی ج فرمودند: «مَا مِنَ الأَنْبِيَاءِ مِنْ نَبِىٍّ إِلاَّ قَدْ أُعْطِىَ مِنَ الآيَاتِ مَا مِثْلُهُ آمَنَ عَلَيْهِ الْبَشَرُ، وَإِنَّمَا كَانَ الَّذِى أُوتِيتُ وَحْيًا أَوْحَى اللَّهُ إِلَىَّ، فَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَكْثَرَهُمْ تَابِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»[[40]](#footnote-40) «خداوند به هر پیامبر معجزه‌ای داده است تا که انسان‌ها به او ایمان آورند و معجزه‌ای که به من داده شده کتابی است که خداوند به من وحی کرده است، پس امیدوارم که در روز قیامت پیروان من از همه پیامبران بیشتر باشد».

ایمان به روز رستاخیز

پایان زندگی دنیوی و آغاز زندگی اخروی:

1. ما ایمان داریم که هرگاه فرصت از بین رفتن زندگی دنیا فرا رسد ـ که البته تاریخ آن را غیر از خدا کسی نمی‌داند ـ این جهان هستی دگرگون خواهد شد و نظام این کائنات از هم خواهد پاشید، و تمامی آسمان‌ها و زمین از بین خواهد رفت و آنگاه جهان آخرت در کون دیگری و با نظام دیگری پدید خواهد آمد و این امر برای خدا سهل است، زیرا همچنان‌که آن ذات قادر و توانا توانست این جهان شگفت‌انگیز را بیافریند و نظام خویش را بر آن حاکم کند، قادر است، آن را از بین هم ببرد و نظامش را باطل کند و بجایش کائناتی دیگر بیافریند.

﴿ذَٰلِكَ يَوۡمٞ مَّجۡمُوعٞ لَّهُ ٱلنَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوۡمٞ مَّشۡهُودٞ ١٠٣ وَمَا نُؤَخِّرُهُۥٓ إِلَّا لِأَجَلٖ مَّعۡدُودٖ ١٠٤﴾ [هود: 103-104].

«آن روز محشر روزی است که همۀ مردم در آن جمع کرده می‌شوند، روزی که همه آن را مشاهده خواهند کرد، و ما آن را مؤخر نمی‌کنیم مگر تا فرصتی شمرده شده».

﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَاۖ قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ رَبِّيۖ لَا يُجَلِّيهَا لِوَقۡتِهَآ إِلَّا هُوَۚ﴾ [الأعراف: 187].

«از تو در باره قیامت می‌پرسند که چه وقت بر پا می‌شود؟ بگو: علم آن نزد پروردگارم است، آن را در سر وقتش آشکار نمی‌کند مگر ذات توانای او».

﴿إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنفَطَرَتۡ ١ وَإِذَا ٱلۡكَوَاكِبُ ٱنتَثَرَتۡ ٢ وَإِذَا ٱلۡبِحَارُ فُجِّرَتۡ ٣ وَإِذَا ٱلۡقُبُورُ بُعۡثِرَتۡ ٤ عَلِمَتۡ نَفۡسٞ مَّا قَدَّمَتۡ وَأَخَّرَتۡ ٥﴾ [الإنفطار: 1-5].

«هنگامی که آسمان شکافته شود و هنگامی که ستارگان فرو ریزند، و هنگامی که دریاها بشدت به حرکت درآید ـ تا یکی شوند ـ هنگامی که قبرها گشاده شود آنگاه است که هر نفس خواهد فهمید که چه عملی پیش فرستاده و چه عملی را بتأخیر افکنده است».

﴿فَإِذَا ٱلنُّجُومُ طُمِسَتۡ ٨ وَإِذَا ٱلسَّمَآءُ فُرِجَتۡ ٩ وَإِذَا ٱلۡجِبَالُ نُسِفَتۡ ١٠﴾ [المرسلات:8-10].

«پس وقتی که ستارگان بی‌نور شوند، و وقتی که آسمان شکافته شود، و وقتی که کوه‌ها ریزه ریزه شوند».

﴿إِذَا رُجَّتِ ٱلۡأَرۡضُ رَجّٗا ٤ وَبُسَّتِ ٱلۡجِبَالُ بَسّٗا ٥ فَكَانَتۡ هَبَآءٗ مُّنۢبَثّٗا ٦﴾ [الواقعة:4-6].

«آنگاه که زمین سخت به لرزه درآید و کوه‌ها بشدت متلاشی گردد و همانند ذرات غبار در هوا پراکنده شود».

﴿يَوۡمَ تُبَدَّلُ ٱلۡأَرۡضُ غَيۡرَ ٱلۡأَرۡضِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُۖ﴾ [إبراهیم: 48].

«روزی که زمین به زمینی دیگر تبدیل شود و آسمان‌ها نیز به آسمان‌های دیگر مبدل شوند».

معاد و برانگیخته شدن بعد از مرگ

1. ایمان داریم به اینکه خداوند متعال پس از مردن ما را زنده می‌کند، و همۀ ما را هر کجا که باشیم با روح و جسد از قبرهایمان بیرون می‌آورد و برای محاسبه اعمال و دریافت پاداش نیک یا بد در آن میدان بزرگ، در روز حشر جمع می‌کند، و این امر برای ذات قادر و یکتایی مانند او ممکن است، و عدالت در حکمتش همین را تقاضا می‌کند.

﴿قُلِ ٱللَّهُ يُحۡيِيكُمۡ ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ ثُمَّ يَجۡمَعُكُمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا رَيۡبَ فِيهِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٢٦﴾ [الجاثیة: 26].

«بگو: ای رسول ما، خدا شما را زنده می‌کند سپس می‌میراند سپس همه شما را برای روز قیامت که هیچ شک و تردیدی در آن نیست جمع می‌کند و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند».

﴿يَوۡمَ نَطۡوِي ٱلسَّمَآءَ كَطَيِّ ٱلسِّجِلِّ لِلۡكُتُبِۚ كَمَا بَدَأۡنَآ أَوَّلَ خَلۡقٖ نُّعِيدُهُۥۚ وَعۡدًا عَلَيۡنَآۚ إِنَّا كُنَّا فَٰعِلِينَ ١٠٤﴾ [الأنبیاء: 104].

«روزی که آسمان را همانند کاغذی درهم پیچیم و به حالت اولی که آفریدیم بازگردانیم، این وعدۀ ماست که حتماً انجام خواهیم داد».

﴿إِنَّ ٱلَّذِي فَرَضَ عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ لَرَآدُّكَ إِلَىٰ مَعَادٖۚ﴾ [القصص: 85].

«براستی آنکه قرآن را بر تو نازل کرده، حتماً تو را بسوی معاد باز خواهد گرداند».

﴿ثُمَّ إِنَّكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ تُبۡعَثُونَ ١٦﴾ [المؤمنون: 16].

«آنگاه همۀ شما در روز قیامت برانگیخته خواهید شد».

﴿۞مِنۡهَا خَلَقۡنَٰكُمۡ وَفِيهَا نُعِيدُكُمۡ وَمِنۡهَا نُخۡرِجُكُمۡ تَارَةً أُخۡرَىٰ ٥٥﴾ [طه: 55].

«ما شما را از همین خاک آفریدیم و به همین خاک باز می‌گردانیم و باری دیگر از همین خاک بیرونتان خواهیم آورد».

﴿خُشَّعًا أَبۡصَٰرُهُمۡ يَخۡرُجُونَ مِنَ ٱلۡأَجۡدَاثِ كَأَنَّهُمۡ جَرَادٞ مُّنتَشِرٞ ٧﴾ [القمر: 7].

«از هول و وحشت آنروز کافران درحالی که چشم‌هایشان را بر هم نهاده‌اند، سر از قبرها بیرون آورند و همانند ملخ در میدان محشر منتشر گردند».

﴿يَوۡمَ يَجۡمَعُكُمۡ لِيَوۡمِ ٱلۡجَمۡعِۖ﴾ [التغابن: 9].

«روزی که خدا همه شما را برای حساب جمع کند».

﴿يَوۡمَ يَقُومُ ٱلنَّاسُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦﴾ [المطففین: 6].

«روزی که همه مردم ـ برای حساب ـ در پیشگاه پروردگار جهانیان بایستند».

﴿وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٖ جَاثِيَةٗۚ كُلُّ أُمَّةٖ تُدۡعَىٰٓ إِلَىٰ كِتَٰبِهَا ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَوۡنَ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٢٨ هَٰذَا كِتَٰبُنَا يَنطِقُ عَلَيۡكُم بِٱلۡحَقِّۚ إِنَّا كُنَّا نَسۡتَنسِخُ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٢٩﴾ [الجاثیة: 28-29].

«هر گروهی را در آن روز خواهی دید که هر گروه به زانو افتاده است، و بسوی نامۀ اعمال خویش فراخوانده می‌شود، به آنان گفته خواهد شد: امروز جزا و سزای کارهایی که می‌کرده‌اید به شما داده می‌شود این اعمال‌نامه‌ای که دریافت می‌دارید کتاب ماست و اعمال شما را صادقانه بازگو می‌کند براستی که ما بدقت می‌نوشتیم آنچه را که شما انجام می‌دادید».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِن كُنتُمۡ فِي رَيۡبٖ مِّنَ ٱلۡبَعۡثِ فَإِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن تُرَابٖ ثُمَّ مِن نُّطۡفَةٖ ثُمَّ مِنۡ عَلَقَةٖ ثُمَّ مِن مُّضۡغَةٖ مُّخَلَّقَةٖ وَغَيۡرِ مُخَلَّقَةٖ لِّنُبَيِّنَ لَكُمۡۚ وَنُقِرُّ فِي ٱلۡأَرۡحَامِ مَا نَشَآءُ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى ثُمَّ نُخۡرِجُكُمۡ طِفۡلٗا ثُمَّ لِتَبۡلُغُوٓاْ أَشُدَّكُمۡۖ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰٓ أَرۡذَلِ ٱلۡعُمُرِ لِكَيۡلَا يَعۡلَمَ مِنۢ بَعۡدِ عِلۡمٖ شَيۡ‍ٔٗاۚ وَتَرَى ٱلۡأَرۡضَ هَامِدَةٗ فَإِذَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡهَا ٱلۡمَآءَ ٱهۡتَزَّتۡ وَرَبَتۡ وَأَنۢبَتَتۡ مِن كُلِّ زَوۡجِۢ بَهِيجٖ ٥ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّهُۥ يُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَأَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٦ وَأَنَّ ٱلسَّاعَةَ ءَاتِيَةٞ لَّا رَيۡبَ فِيهَا وَأَنَّ ٱللَّهَ يَبۡعَثُ مَن فِي ٱلۡقُبُورِ ٧﴾ [الحج: 5-7].

«ای مردم، اگر دربارۀ رستاخیز و قدرت خدا بر زنده‌کردن دوبارۀ مردگان تردید دارید، بدین نکته توجه کنید تا به گوشه‌ای از قدرت الهی پی ببرید و به خود آیید که ما شما را از خاک می‌آفرینیم سپس این خاک را به نطفه و بعد از نطفه به خون بسته و پس از آن به یک قطعۀ گوشت تبدیل می‌کنیم که برخی کامل و تام‌الخلقه و برخی، ناتمام و ناقص‌الخلقه است تا در این انتقال و تحولات، قدرت خویش را بر شما آشکار سازیم و ما جنین‌هایی را که بخواهیم تا زمانی معین در رحمها نگاه می‌داریم و آنگاه شما را به صورت کودک از شکم مادر بیرون می‌‌آوریم سپس شما را پرورش می‌دهیم تا اینکه به رشد جسمانی و عقلانی خود می‌رسید برخی از شما در این میان می‌میرند و برخی دیگر به نهایت عمر و غایت پیری می‌رسند تا بدانجا که چیزی از علوم را بخاطر نخواهند داشت. (دلیل دیگری بر قدرت خدا این است که ای انسان در فصل زمستان) تو زمین را خشک و خاموش می‌بینی اما هنگامی که ـ فصل بهار (در می‌رسد و ـ بر آن آب می‌بارانیم به جنبش درمی‌آید و رشد و نمو می‌کند و انواع گیاهان زیبا و شادی‌بخش را می‌رویاند، (آثار قدرت) دلیل است که خدای قادر حق است و هم او مردگان را زنده می‌گرداند. و وی بر هر چیز توانا است و اینکه قیامت بدون شک عنقریب درخواهد رسید و اینکه خداوند مردگان را که در قبرها هستند برخواهد انگیخت».

﴿أَفَحَسِبۡتُمۡ أَنَّمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ عَبَثٗا وَأَنَّكُمۡ إِلَيۡنَا لَا تُرۡجَعُونَ ١١٥ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡكَرِيمِ ١١٦﴾ [المؤمنون: 115-116].

«آیا گمان برده‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و بسوی ما برگردانده نمی‌شوید خداوندی که فرمانروای راستین است و هیچ معبودی جز او نیست و صاحب عرش عظیم است برتر از آن است که جهان هستی را بیهوده و بی‌هدف آفریده باشد».

وزن کردن اعمال و پاداش بر آن

1. ایمان داریم به اینکه خداوند متعال در روز قیامت ترازوی اعمال را نصب کرده و اعمال بندگان را با آن وزن می‌کند تا هرکس مطابق عمل خویش پاداش نیک یا بد داده شود و برای هر صاحب حقی از خصمش قصاص گرفته شود، کسی که پله نیکی‌هایش سنگین‌‌تر باشد نجات می‌یابد و کسی که بدی‌هایش بیشتر باشد عذاب داده می‌شود، و این امر از ضروریات عدالت خداوندی است.

﴿وَنَضَعُ ٱلۡمَوَٰزِينَ ٱلۡقِسۡطَ لِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَلَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَإِن كَانَ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٍ أَتَيۡنَا بِهَاۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ ٤٧﴾ [الأنبیاء: 47].

«و ما ترازوی عدل و انصاف را در روز قیامت خواهیم نهاد و به هیچ کس کمترین ستمی نخواهد شد اگر به اندازۀ دانۀ خردلی هم ـ عمل خوب یا بد کرده ـ باشد آن را حاضر می‌کنیم ـ و سزا و جزای آن را می‌دهیم ـ و همین که ما حسابرس باشیم کفایت می‌کند».

﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ ٧ وَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ شَرّٗا يَرَهُۥ ٨﴾ [الزلزلة:7-8].

«پس هرکس به اندازه ذره غباری کار نیکو کرده باشد آن را خواهد دید ـ و پاداشش را خواهد گرفت ـ و هرکس به اندازه ذره غباری کار بد کرده باشد آن را خواهد دید و سزایش را خواهد چشید».

﴿فَأَمَّا مَن ثَقُلَتۡ مَوَٰزِينُهُۥ ٦ فَهُوَ فِي عِيشَةٖ رَّاضِيَةٖ ٧ وَأَمَّا مَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُۥ ٨ فَأُمُّهُۥ هَاوِيَةٞ ٩﴾ [القارعة: 6-9].

«کسی که ترازوی ـ حسنات و نیکی‌ها ـ او سنگین باشد در زندگی رضایت بخشی بسر می‌برد و اما کسی که ترازوی ـ حسنات و نیکی‌های ـ او سبک شود جایگاهش پرتگاه ـ ژرف دوزخ ـ است».

﴿أَمۡ حَسِبَ ٱلَّذِينَ ٱجۡتَرَحُواْ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ أَن نَّجۡعَلَهُمۡ كَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَوَآءٗ مَّحۡيَاهُمۡ وَمَمَاتُهُمۡۚ سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ٢١ وَخَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّ وَلِتُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۢ بِمَا كَسَبَتۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ٢٢﴾ [الجاثیة: 21-22].

«آیا کسانی که مرتکب گناهان و بدی‌ها می‌شوند گمان می‌برند که ما آنان را همچون کسانی بشمار می‌آوریم که ایمان می‌آورند و کارهای خوب و پسندیده انجام می‌دهند و مرگ و زندگی و دنیا و آخرتشان یکسان می‌باشد؟ چه بد قضاوت و داوری می‌کنند. خداوند آسمان و زمین را به حق آفریده است تا هرکس در برابر کارهایی که انجام می‌دهد سزا یا جزا داده شود و به انسان‌ها هیچگونه ستمی نگردد».

و در حدیث حضرت ابوهریره آمده است که پیامبر اکرم ج فرمودند: «أَتَدْرُونَ مَا الْمُفْلِسُ». قَالُوا: الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لاَ دِرْهَمَ لَهُ وَلاَ مَتَاعَ. فَقَالَ: «إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِى، يَأْتِى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلاَةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ، وَيَأْتِى قَدْ شَتَمَ هَذَا، وَقَذَفَ هَذَا، وَأَكَلَ مَالَ هَذَا، وَسَفَكَ دَمَ هَذَا، وَضَرَبَ هَذَا، فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِى النَّارِ»[[41]](#footnote-41)**.** «آیا می‌دانید مفلس کیست؟ گفتند: مفلس از نظر ما کسی است که مال و متاعی نداشته باشد. حضرت فرمودند: «مفلس از امت من کسی است که روز قیامت با نماز و روزه و زکات حاضر شود اما این را دشنام داده و به آن تهمت زده و مال این را خورده و خون دیگری را ریخته، و آن دیگری را کتک زده است، پس از نیکی‌هایش به این هم داده شود به آن هم داده شود، و اگر پیش از تصفیه حساب حقداران نیکی‌هایش تمام شود از گناهان آنان گرفته شود و بر دوش وی انداخته شود و آنگاه به دوزخ پرت شود».

پل صراط

1. و ایمان داریم به اینکه خداوند صراط (پلی باریک) را بر روی دوزخ نصب می‌کند و همه مردم باید از روی آن بگذرند، بهشتیان از روی آن عبور می‌کنند و به بهشت می‌رسند و دوزخیان از روی آن در دوزخ می‌افتند.

﴿وَإِن مِّنكُمۡ إِلَّا وَارِدُهَاۚ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتۡمٗا مَّقۡضِيّٗا ٧١ ثُمَّ نُنَجِّي ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّنَذَرُ ٱلظَّٰلِمِينَ فِيهَا جِثِيّٗا ٧٢﴾ [مریم: 71-72].

«همۀ شما ـ انسان‌ها بدون استثناء ـ وارد دوزخ می‌شوید ـ مؤمنان برای عبور و دیدن و کافران برای دخول و ماندن ـ این قضیه از سوی پروردگارتان امری حتمی و فرمانی قطعی است، سپس پرهیزکاران را نجات می‌دهیم و ستمگران را خار و ذلیل در آن رها می‌سازیم».

دار عذاب

1. و همچنان ایمان داریم به اینکه خداوند دوزخ را برای کافران دار عذاب و جایگاهی دائمی آفریده است، و اما کسانی که گناهانشان بر نیکی‌هایشان غالب آید، بشرطی‌که مؤمن باشند بطور موقت تا زمانی که عدالت خداوندی تقاضا کند در آن میمانند و سپس بیرون خواهند آمد، و همچنان ایمان داریم که عذاب دوزخ بر ارواح و اجساد، همزمان خواهد بود.

﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ شَقُواْ فَفِي ٱلنَّارِ لَهُمۡ فِيهَا زَفِيرٞ وَشَهِيقٌ ١٠٦ خَٰلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَۚ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٞ لِّمَا يُرِيدُ ١٠٧﴾ [هود: 106-107].

«و اما کسانی که بدبخت شدند همه را درحالی که آه و نالۀ حسرت می‌کشند در آتش دوزخ درافکنند تا آسمان‌ها و زمین باقی است ـ تا دوزخ دوزخ است ـ همیشه در آن خواهند ماند مگر آنکه پروردگارت بخواهد ـ نجاتشان دهد ـ که البته پروردگار تو ـ با قدرت کامله و حکمت بالغۀ خویش ـ هرچه بخواهد می‌کند».

و در حدیث حضرت انس آمده است که گفت: پیامبر اکرم ج فرمودند: «يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَكَانَ فِى قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ شَعِيرَةً، ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَكَانَ فِى قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ بُرَّةً، ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَكَانَ فِى قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ ذَرَّةً»[[42]](#footnote-42)**.** «کسی که لا اله الا الله بگوید و به اندازه، یک «دانه جو» ایمان در قلبش باشد از دوزخ بیرون می‌آید و کسی که لا اله الا الله بگوید و به اندازه یک «دانه گندم» ایمان در قلبش باشد از دوزخ بیرون می‌آید و کسی که لا اله الا الله بگوید و به اندازه یک «ذره» ایمان در قلبش باشد از دوزخ بیرون می‌آید».

﴿كُلَّمَا نَضِجَتۡ جُلُودُهُم بَدَّلۡنَٰهُمۡ جُلُودًا غَيۡرَهَا لِيَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَۗ﴾ [النساء: 56].

«هر بار که پوست بدنشان بسوزد و بریان شود آن را به پوست دیگری تبدیل خواهیم کرد تا اینکه ـ مکرراً ـ عذاب بچشند».

بهشت یا دار نعمت‌ها

1. ایمان داریم به اینکه خداوند بهشت را دار نعمت‌ها و لذتها، و جایگاهی برای مؤمنان آفریده، کما اینکه داخل شدن به بهشت و لذت بردن از نعمت‌هایش بر کافران حرام بوده و نعمت‌های آن صرفاً برای شاد کردن روح و جسد مؤمن آفریده شده است، بزرگ‌ترین و کامل‌ترین نعمت بهشت، رضوان و خشنودی پروردگار مهربان است.

﴿۞وَأَمَّا ٱلَّذِينَ سُعِدُواْ فَفِي ٱلۡجَنَّةِ خَٰلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَۖ عَطَآءً غَيۡرَ مَجۡذُوذٖ ١٠٨﴾ [هود: 108].

«و اما کسانی که خوشبخت شدند تا زمانی که آسمان‌ها و زمین قائم باشد همیشه در آن خواهند ماند مگر پروردگارت بخواهد، این پاداشی است پایان ناپذیر».

﴿قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٥٠﴾ [الأعراف: 50].

«گفتند: محققاً خداوند آن‌ها ـ آب و روزی ـ را بر کافران حرام گردانیده است».

﴿كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ هَنِيٓ‍َٔۢا بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ١٩﴾ [الطور: 19].

«بسبب اعمالی که انجام می‌دادید بخورید و بیاشامید گوارای جانتان باد».

﴿وَرِضۡوَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِ أَكۡبَرُۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٧٢﴾ [التوبة: 72].

«خوشنودی ـ خداوند بزرگ‌تر است ـ همین است کامیابی بزرگ».

﴿سُبۡحَٰنَ رَبِّكَ رَبِّ ٱلۡعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ١٨٠ وَسَلَٰمٌ عَلَى ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٨١ وَٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٨٢﴾ [الصافات: 180-182].

«پروردگار مقتدرت از آنچه مشرکان او را بدان توصیف می‌کنند پاک و منزه است درود و سلام بر پیامبران باد، و ثنا و ستایش ویژه آن خدایی است که پروردگار عالمیان است».

1. - صحیح مسلم حدیث شمارۀ «16» [↑](#footnote-ref-1)
2. - حنیف: به کسی گفته می‌شود که همواره از هر موجودی غیر از خدا روی گردان بوده و برای پرستش حرفاً به خدا روی می‌آورد مترجم. [↑](#footnote-ref-2)
3. - صحیح مسلم حدیث شمارۀ (153). [↑](#footnote-ref-3)
4. - صحیح مسلم حدیث شماره (19). [↑](#footnote-ref-4)
5. - متفق علیه، [صحیح بخاری حدیث شماره (1294) و صحیح مسلم حدیث شماره (24)]. [↑](#footnote-ref-5)
6. - صحیح مسلم حدیث شماره (21) بروایت ابی هریرهس. [↑](#footnote-ref-6)
7. - صحیح البخاری حدیث شماره 7189. [↑](#footnote-ref-7)
8. - حضرت خالدبن ولید س کسی که نه تنها شرف صحابی بودن را حاصل نموده بلکه رسول خداص وی را سیف‌الله لقب دادند، حقا که او شمشیر برهنه‌ای از سوی خدا بر دشمنان اسلام و قرآن بود، او فرمانده‌ای بود که در تمام جنگ‌هایش هرگز شکست نخورد، او فتنۀ ارتداد را که توطئه‌ای خطرناک از سوی منافقین برای از بین‌بردن اسلام بود به شکست واداشت و رسوا نمود، او فاتح عراق و قهرمان یرموک بود، او کسی بود که، در جنگ‌هایش با فارس و روم دلاوری‌ها نمود و جانفشانی‌ها بخرج داد تاریخ قهرمانی بزرگتر از او نمی‌شناسد، در سال هشتم هجری وفاتش نزدیک شد با تأسف فرمود: حدوداً در صد جنگ شرکت کردم، جایی در بدنم نیست که به آن تیر اصابت نکرده یا ضربه شمشیری نخورده باشد، اما امروز بسیار متأسفم که مانند شتر در روی رختخوابم دارم می‌میرم.

   اعزام حضرت خالد س با سیصد و پنجاه نفر از مهاجرین و انصار بسوی قبیله بنی جذیمه بعد از فتح مکه و قبل از غزوه حنین بود.

   ولی راجع به آنچه که در این حدیث بخاری آمده که رسول اکرمص فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ خَالِدٌ» و اینکه حضرت خالد چرا و با چه انگیزه‌ای این کار را کرد علماء می‌گویند، معنی کلمۀ «صبأنا» در اصطلاح آنروز این بود که کسی دین خودش را بگذارد و در دین دیگری داخل شود و لذا قریشی‌ها با مردم مکه به هر کسی که مسلمان می‌شد می‌گفتند: فلا صبأ یعنی فلانی بی‌دین شده است، یا دین خودش را رها کرده و به دین دیگری داخل شده است، بنی جذیمه هدفشان از گفتن کلمه «صبأنا» این بود که ما مسلمان شدیم چون‌که حضرت عبد الله بن عمرب همین را فهمید که آنها حقیقتاً مقصودشان مسلمان شدن است، فلذا اسیرش را نکشت و به یارانش دستور داد که اسیرانشان را نکشند.

   اما حضرت خالد از گفتن کلمه «صبأنا» که آنها تکرار کردند بنابر همان مفهوم معکوس که داشت این را نفهمید که آنها قصد داخل شدن در اسلام را دارند لذا با آنها جنگید تا با صراحت اسلام شان را اعلان کنند، و طبعاً حضرت خالد از نظر فقه و دانش و فهم و درک مسائل دینی واسرار و رموز آن مانند ابن عمر و دیگر فقهای صحابی نبود، لذا یک علتی که این مسأله از حضرت خالد پنهان ماند، همین بود، بنابراین چیزی که پیامبریص از حضرت خالد ناپسند دانستند بنابر قول امام خطابی تصمیم عجولانه خالد بود و اینکه تحقیق نکرد که مقصود آنها چیست؟ علماء و ائمه زیادی در این باره عذرهای واضح و شرعی برای خالد ذکر کرده‌اند، از جمله اینکه تصمیم حضرت خالد بنابر اجتهاد و تأویل وی بود، و دلیل بسیار روشنش هم این است که بعد از این واقعه هم حضرت خالد همچنان از اعتماد فوق‌العاده‌ای در نزد پیامبرص برخوردار بود، لذا چندین بار دیگر نیز بعد از این جریان پیامبر ص او را به فرماندهی لشکر گماشتند و به او مسئولیت دادند. [↑](#footnote-ref-8)
9. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-9)
10. - ظاهراً استدلال از این آیه چندان موجه نیست اما احتمال می‌رود که مقصود شنواندن آیات خدا به دیگران باشد تا در باره آن تفکر و تدبر کنند. مترجم [↑](#footnote-ref-10)
11. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-11)
12. - مسند أحمد. [↑](#footnote-ref-12)
13. - صحیح مسلم. [↑](#footnote-ref-13)
14. - صحیح مسلم حدیث شماره (150). [↑](#footnote-ref-14)
15. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-15)
16. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-16)
17. - متفق علیه. به روایت أبوهریرهس. [↑](#footnote-ref-17)
18. - متفق علیه. به روایت انسس. [↑](#footnote-ref-18)
19. - متفق علیه. به روایت أبوهریرهس. [↑](#footnote-ref-19)
20. - متفق علیه. به روایت ابوسعید خُدری. [↑](#footnote-ref-20)
21. - صحیح مسلم. [↑](#footnote-ref-21)
22. - صحیح مسلم. [↑](#footnote-ref-22)
23. - صحیح مسلم حدیث شماره (2888). [↑](#footnote-ref-23)
24. - مسند احمد. [↑](#footnote-ref-24)
25. - مسلم حدیث (486) عائشهل. [↑](#footnote-ref-25)
26. - کرب: یعنی غم و پریشانی. [↑](#footnote-ref-26)
27. - مجمع‌الزوائد حدیث شماره (10/136) و مسند امام احمد حدیث شماره (3712). [↑](#footnote-ref-27)
28. - صحیح مسلم. [↑](#footnote-ref-28)
29. - صحیح مسلم حدیث شماره (478). [↑](#footnote-ref-29)
30. - سنن ترمذی حدیث شماره (2043). [↑](#footnote-ref-30)
31. - غیب مر آنچیزی را گویند که از حواس پنج‌گانه انسان پنهان بوده و به هیچ وسیله‌ای درک نشود. (مترجم) [↑](#footnote-ref-31)
32. - صحیح مسلم حدیث شماره (18). [↑](#footnote-ref-32)
33. - صحیح مسلم حدیث شماره (2653). [↑](#footnote-ref-33)
34. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-34)
35. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-35)
36. - صحیح مسلم حدیث شماره (2664). [↑](#footnote-ref-36)
37. - حدیث کرب تمامش در ذیل و طلب شماره 39 گذشت. [↑](#footnote-ref-37)
38. - صحیح مسلم. [↑](#footnote-ref-38)
39. - صحیح مسلم: این حدیث با الفاظ دیگری نیز روایت شده است، در بعض روایت آمده است که دو چیز در میان شما گذاشتیم که اگر به آن دو چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد کتاب خدا و سنت خودم، و در بعضی روایات نیز بجای سنت عترت ذکر شده است. (مترجم) [↑](#footnote-ref-39)
40. - صحیح مسلم. [↑](#footnote-ref-40)
41. - صحیح مسلم حدیث شماره (2581) [↑](#footnote-ref-41)
42. - صحیح مسلم، حدیث شماره (193). [↑](#footnote-ref-42)